



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکریم  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



دروس خارج و بود  
سال ۹۲-۹۳

استاد محمد حسین  
شیرازی

(( به همراه صوت دروسی ))

WWW.GHBOOK.IR

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرشیو دروس وجود استاد محمد حسین حشمت پور ۹۴-۹۳

نویسنده:

محمد حسین حشمت پور

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاہت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- آرشیو دروس وجود استاد محمد حسین حشمت پور ۹۴-۹۳ ..... ۶
- مشخصات کتاب ..... ۶
- معنای اول وجود رابط : وجود محمولی / ۱. فصل / رساله فی الوجود الرابط. ۹۳/۱۰/۱۷ ..... ۶
- وجود رابطی و نسبت حکمیة در قضایای موجبه و سالبه / ۱. فصل / رساله فی الوجود الرابط. ۹۳/۱۰/۲۴ ..... ۱۱
- اشکال به وجود نسبت حکمیة در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط ۹۳/۱۱/۰۱ ..... ۱۵
- ادامه اشکال به وجود نسبت حکمیة در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط ۹۳/۱۱/۰۸ ..... ۱۷
- عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط. ۹۳/۱۱/۱۵ ..... ۲۲
- ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط ۹۳/۱۱/۲۹ ..... ۲۶
- : ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط استاد حشمت پور ..... ۳۱
- دلیل دوم بر عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۳۵
- دفاعی دیگر از قول ملاصدرا و رد آن / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۳۹
- جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل بر کلام ملاصدرا و بیان اشکالی دیگر مبتنی بر قاعده فرعیّت / ۳. دفع و حلّ / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۴۶
- جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیّت / ۴. عقد و حلّ / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۵۱
- ادامه جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیّت / ۴. عقد و حلّ / رساله فی الوجود الرابط استاد حشمت پور ..... ۵۵
- برهانی قوی الارکان بر توحید اصل حقیقت وجود و بیان شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۶۰
- ادامه بحث شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن و بیان اشکالی دیگر بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۶۵
- پاسخ اول به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۷۰
- پاسخ دوم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۷۳
- پاسخ سوم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۷۸
- پاسخ چهارم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور ..... ۸۲
- درباره مرکز ..... ۸۹

## مشخصات کتاب

سرشناسه: حشمت پور، بشیر محمد حسین

عنوان و نام پدید آور: آرشیو دروس وجود استاد محمد حسین حشمت پور ۹۴-۹۳/محمد حسین حشمت پور.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی: سایت مدرسه فقاقت

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: وجود

## معنای اول وجود رابط: وجود معمولی / ۱. فصل / رساله فی الوجود الرابط. ۹۳/۱۰/۱۷

Your browser does not support the audio tag

موضوع: معنای اول وجود رابط: وجود معمولی / ۱. فصل / رساله فی الوجود الرابط.

فصل: الوجود الرابطی یطلق فی مصطلح جماهیر الفلاسفه علی معینین:

احدهما: ما یطلق قبلا- للوجود المحمولی. والوجود المحمولی هو وجود الشیء فی نفسه من حیث هو كذلك، و یعتبر عنه فی الفارسیه ب\_«هست». (۱)

این رساله با حمد و صلوه شروع شده ولی این حمد و صلوه از مرحوم نویسنده نیست بلکه مرحوم شیخ احمد شیرازی که نسخه قدیم این کتاب را چاپ کرده، ذکر کرده اند و معلوم است که این رساله بعد از وفات نویسنده چاپ شده چون بعد از ذکر نام مصنف نوشته اند «قدس روحه و روح فتوحه».

پس ابتدای رساله از «فصل» است.

در کتاب «سبیل الرشاد» مرحوم مصنف می فرمایند که من قبلا بر معاد اسفار تعلیقه نوشتم و چون تعلیقه ام طولانی شد تصمیم گرفتم آن را جدا کنم و به صورت رساله ای جدا قرار دهم و هر وقت می فرمایند «مصنف» منظورشان «ملاصدرا» است و احتمال داده می شود که این کتابشان نیز تعلیقه باشد چون با «ف\_» شروع شده و یا اینکه از قبل مطالبی را ذکر کرده اند ولی متسفانه به دست ما نرسیده است.

اسفار نیز به همین صورت که شیخ علی شروع کرده اند وارد بحث می شود ولی ظاهر این است که این رساله تعلیق بر اسفار نیست چون در ادامه بحث می گویند «قال صدر اعظم الفلاسفه فی السفر الاول...» و اگر این کتاب تعلیقه بر اسفار بود اینگونه از ملاصدرا یاد نمی کردند بلکه می فرمودند «قال المصنف» یا عباراتی مانند آن.

ص: ۱

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۴۵.

وجود رابطی دو معنا دارد یکی را در همین صفحه ۱۴۵ ذکر می کنیم و دیگری را در صفحه ۱۵۳.

معنای اول وجود رابطی :

ایشان می فرمایند که وجود رابطی به معنای اول مقابل وجود محمولی است پس باید اول وجود محمولی را بشناسیم لذا مصنف اولاً وجود محمولی را بیان می کنند.

صدرا وجود را به سه قسم تقسیم می کنند که مرحوم مدرس بیان نمی فرمایند :

۱. وجود محمولی

۲. وجود رابطی

۳. وجود رابط

وجود رابطی و رابط خیلی به هم نزدیکند وقتی قضیه ای تشکیل می دهیم یا محمول وجود است یا غیر وجود ؛ در جایی که محمول وجود است به آن وجود محمولی می گوئیم یعنی داریم وجود خود موضوع \_مثلاً\_ زید\_ را اثبات می کنیم نه وجود چیزی را برای موضوع و در جایی که محمول غیر وجود است، ما داریم چیزی را برای زید اثبات می کنیم و همچنین در باب عرض و معروض وقتی می گوئیم کتابت عارض بر زید می شود در هر دو اثبات شیئی غیر از وجود برای موضوع است منتها یکی در باب حمل و یکی در باب عرض.

آنجا که در باب عرض است می گویند «وجود رابطی» و آنجا که در حمل است می گویند «وجود رابط» در کلام صدرا بین وجود رابط و وجود رابطی چنین فرقی است ولی مرحوم آقا علی این اصطلاح را رعایت نمی کنند و در همه جا از وجود رابط تعبیر به وجود رابطی می کنند.

ص: ۲

پس وجود رابطی که در اینجا مطرح می شود همان وجود رابط است و در کلام مصنف فرقی بین این دو نیست.

فلاسفه در جایی که محمول وجود است، اصلاً وجود رابطی فراتر از محمول را قبول ندارند بلکه قضیه را دو جزئی می دانند (که بعداً خواهیم گفت سه جزئی است) و محمول علاوه بر اینکه محمول است رابط نیز هست ولی در قضایایی که محمول غیر از وجود است قضیه سه جزئی است (که بعداً خواهیم گفت که چهار جزئی است) در این موارد وجود رابط داریم که بین محمول و موضوع ارتباط برقرار می کند یعنی وجود رابط غیر از محمول است و هر جا وجود رابط است وجود رابطی نیز هست یعنی عرضی دارد بر موضوع حمل می شود یعنی در اینجا وجود رابط و رابطی یکی می شوند. صدرا نیز همین را می فرماید ولی این دو قسم را احتیاطاً از هم جدا می کنند.

پس وجود رابطی می شود «وجود العرض للجواهر» نه «وجود خود عرض به تبع معروض» پس اگر وجود عرض را نگاه کنیم می شود وجود تبعی و اگر وجود عرض برای معروض را نگاه کنیم می شود وجود رابطی.

وجود رابطی (وجود رابط در کلام صدرا) در مقابل وجود محمولی است پس اول باید وجود محمولی مشخص شود.

وجود محمولی :

وجود محمولی وجود خود موضوع است که گاهی در قضیه به آن تصریح می کنیم مثلاً- می گوئیم «زید موجود» (هلیت بسیطه) که این محمول در واقع وجود خود موضوع است یعنی وجود خود زید بر زید حمل شده است و در فارسی مثلاً در وجود محمولی می گوئیم «زید هست» بدون رابط یعنی هستی را بر زید حمل می کنیم بدون رابط و نمی گوئیم «زید هست است» بر خلاف وقتی که کتابت را بر زید حمل میکنیم مثلاً- می گوئیم «زید کاتب است» پس وجود محمولی وجود خود موضوع است نه وجود چیزی برای موضوع یا بعبارت دیگر وجودی که در قضیه محمول واقع می شود از دو منظر قابل دید است از یک منظر محمول است و از یک منظر رابط.



نکته: در فارسی رابط حذف نمی شود برخلاف عربی که رابط در آن می تواند حذف شود پس وقتی می گوئیم زید هست یعنی همین کلمه هست علاوه بر اینکه محمول است رابط نیز هست.

ترجمه و شرح متن:

اصطلاح وجود رابطی در لسان عموم فلاسه بر دو معنا اطلاق می شود.

یکی از آن دو آن چیزی است که در مقابل وجود محمولی گفته می شود و وجود محمولی وجود فی نفسه شیء است از این حیث که وجود خود موضوع است که قابلیت دارد که با موضوع یکی شود یعنی وجودی است که متحد است با خود شیء و به خاطر این اتحاد می تواند بر موضوع حمل شود و در فارسی از آن تعبیر به «هست» می شود برخلاف وجود رابطی که معبر به «است» می باشد.

جمهور: توده و عمده منظور از جماهیر در اینجا عموم است یعنی در مصطلح همه فلاسه.

و هو الذی یحصل الفلاسفه لغرض فلسفی فی مباحث المواد الثلاث عناصر العقود بملاحظته خاصه، فهو فی نفسه محمول فی القضايا والعقود، و موضوعاته ذوات الاشياء و حقائقها و ماهياتها. (۱)

فلاسفه و منطقیین رابطه شیء را با وجود ملاحظه می کنند و اینچنین می گویند که این شیء یا مقتضی وجود است که به آن واجب الوجود می گویند و یا مقتضی عدم است که به آن ممتنع الوجود می گویند یا لاقتضاء است نسبت به وجود که به آن ممکن الوجود می گویند.

ص: ۴

فلاسفه به این سه حالت مواد ثلاث می گویند که عبارت اند از وجوب و امتناع و امکان.

وجودی که در این سه قسم، شیء با آن مقایسه می شود وجود محمولی است.

پس می توان وجود محمولی را اینگونه نیز تعریف کنیم که آن وجودی است که با مقایسه شیء با آن، مواد ثلاث تحصیل می شوند.

ترجمه و شرح متن :

و وجود محمولی آن وجودی است که فلاسفه برای رسیدن به غرضی فلسفی در مباحث مواد ثلاث، عناصر عقود را از آن تحصیل می کنند و این وجود محمولی فی نفسه محمول است در قضایا و عقود و موضوع وجود محمولی، حقیقت و ذات و ماهیت شیء است.

عناصر العقود : مفعول به یحصل است و منظور از عناصر العقود همین مواد ثلاث است.

عقود : منظور قضایا است که قضایا تشکیل می شوند از موضوع و محمول و نسبت حکمیه و وجود رابط.

خاصه : یعنی فقط وجود محمولی مد نظرشان است.

فلاسفه : با اینکه این بحث مواد ثلاث بحثی منطقی است، آن را نسبت می دهد به فلاسفه و اگر فیلسوف بخواهد در علم منطق داخل شود باید غرض خاصی داشته باشد لذا می فرمایند لغرض فلسفی.

آیا بحث مواد ثلاث بحثی منطقی است؟

این بحث در واقع بحثی منطقی است چون از احوال قضیه بحث می کند.

قضایا و عقود به یک معنا هستند.

حقیقت و ذات و ماهیت با هم تفاوتی دارند ولی در اینجا به یک معنا هستند و تفاوتها لحاظ نشده است.

ص: ۵

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجود رابطی و نسبت حکمیة در قضایای موجبہ و سالبہ / ۱. فصل / رسالہ فی الوجود الرابط.

خلاصہ جلسہ قبل: بحث در وجود رابطی بود و گفتیم کہ وجود رابطی دو معنا دارد معنای دوم در آیندہ مفصلاً مطرح می شود معنای اول را گفتیم کہ در مقابل وجود محمولی است لذا وجود محمولی را توضیح می دہیم تا منظور از وجود رابطی روشن شود.

و موضوعاتہ ذوات الاشیاء و حقائقہا و ماہیاتہا، ولا- رابطہ بینہ و موضوعہ سواہ بل ہو بنفسہ الرابطہ بوجہ من الاعتبار، و من اجل ذلک یفسر «فلان موجود» فی الفارسیہ بـ «فلان هست» لا بـ «فلان هست است»؛ ویفسر «فلان قائم» بـ «فلان ایستادہ است». فالوجود الرابطی ہو وجود محمول غیرالوجود لموضوع ما و یعبر عنہ فی الفارسیہ بـ «است» و لا یکون نفسہ محمولاً بل لا یصلح لکونہ لہ، فانہ بذاتہ رابطہ محمول لموضوع؛ و لا یکون لہ حقیقہ غیر ذلک من حیث ہو کذلک. (۱)

حال می خواهیم بیان کنیم کہ موضوع وجود محمولی چہ چیزی است.

می فرمایند کہ موضوع چنین وجودی ذوات اشیاء است یعنی ذاتی را یا ماہیتی را موضوع قرار می دہیم و وجود را بر آن حمل می کنیم.

تقریباً فرقی بین ذات و ماہیت نیست تنها فرق این است کہ ذات بر جزیی ہم اطلاق می شود ولی ماہیت فقط بر کلی اطلاق می شود ولی بین حقیقت و ماہیت فرق است در ماہیت لزومی ندارد کہ وجود فرض شود یعنی نسبتی بہ وجود ندارد و وجود در آن لحاظ نشدہ است ولی حقیقت فقط بر ماہیت موجودہ حمل می شود و بر چیزی ممتنع الوجود مثل شریک الباری یا غیر موجود مثل کوهی از جیوہ حقیقت اطلاق نمی شود.

ص: ۶

---

۱- (۱) مجموعہ مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طہرانی، علی بن عبداللہ زنون، ج ۲، ص ۱۴۶.

وجود محمولی را بہ دو نحو می توان لحاظ کرد:

۱. با نگاہ محمولی: اگر فی نفسہ بہ «موجود» نگاہ کنیم، محمول است و وجود محمولی است.

۲. با نگاہ رابطی: وجود در وجود محمولی علاوہ بر اینکہ محمول است رابط نیز هست یعنی ہمین «موجود» کہ محمول است، رابط نیز هست و رابطہ ای بین محمول کہ وجود است با موضوعش نیست الّا خود محمول با تغییر اعتبار یعنی از یک دید محمول است و از یک دید رابط است.

اگر در وجود محمولی نیز بخواهیم رابطی را اضافه کنیم باید اینگونه بگوییم که «زید هست است» و مشخص است که از رابط بی نیاز هستیم و «زید هست» برای تشکیل جمله کافی است.

پس در نتیجه وجود رابطی در قضایایی که محمولشان «موجود» نباشد ظاهر می شود مثلاً می گوییم «زید قائم است».

حال با این توضیحات معنای وجود رابطی روشن شد پس وجود رابطی وجود محمول است برای موضوع به شرط اینکه محمول از سنخ وجود نباشد.

ترجمه و شرح متن :

وجود رابطی وجود محمول است برای موضوعی، محمولی که این صفت را دارد که غیر از وجود است و از وجود رابطی در فارسی به «است» تعبیر می شود و خود این وجود محمول نیست برخلاف وجود محمولی و وجود رابطی صلاحیت ندارد که محمول واقع شود چون وجود رابطی است و ذاتاً برای ربط بین موضوع و محمول است و از این جهت که ربط است حقیقتی غیر از ربط ندارد (البته می توان آن را از جهت دیگر و با اعتبار دیگر محمول قرار داد).

ص: ۷

غیر الوجود : صفت محمول است

نکته : در وجود محمولی، وجود هم محمول است و هم وجود رابطی است ولی به دو اعتبار مختلف.

بل لا- يصلح لكونه له : اگر «ل» در «لگونه» را تعدیه بگیریم کلمه «لگونه» زائد می شود و معنایش اینگونه می شود که صلاحیت ندارد برای بودن برای محمولیت ولی اگر «ل» را تعلیل بگیریم بهتر است و جار و مجرور «للمحمولیه» را باید در تقدیر بگیریم پس معنا این می شود که صلاحیت ندارد برای محمولیت چون وجود رابطی برای ربط قرار داده شده است.

والوجود الرابطی بهذا المعنی لا یتحقق بحسب ما یطابق العقود الآ فی العقود الحملیه الإیجابیه، فانّ مفادّ السوالب الحملیه بحسبه سلب الربط و عدمه، و اما النسبه الحکمیه الاتحادیه الملحوظه فی ظرف انعقاد العقود یتحقق فی جملتها.

بحث جدیدی را شروع می کنیم که حدود سه صفحه ادامه دارد.

مطلب این است که آیا وجود رابط در همه قضایا موجود است یا فقط در موجبات موجود است و در سوالب موجود نیست؟

مدعی : ایشان می فرمایند که وجود رابط در موجبات هست و در سوالب نیست.

بعد اشاره می کنند به نسبت حکمیه که آیا در همه قضایا هست یا فقط در موجبات هست؟

قبل از ورود به بحث نکته ای را باید ذکر کنیم که بسیار بسیار مهم است و مرحوم مصنف از آن خیلی استفاده می کنند و آن این است که ظرف وجود قضیه کجاست و آیا در ذهن است و یا در خارج؟

ص: ۸

ظرف وجود قضایا ذهن است و این قضیه ذهنی حاکی از خارج است پس ظرف انعقاد قضیه ذهن است و خارج مطابق قضیه است که به آن «مطابق العقود» می‌گوییم و قضیه صادق باید مطابق با خارج باشد.

وجود رابط در خارج موجود است و در قضیه ذهنیه از آن حکایت می‌کنیم پس وقتی قضیه سالبه بود مثلاً زید ایستاده نبود دیگر رابطی بین زید و قائم نیست که در قضیه بخواهیم از آن استفاده کنیم. پس در قضیه سلبیه وجود رابط نداریم ولی نسبت حکمیه هم در قضایای موجهه هست و هم سالبه چون نسبت حکمیه یعنی حکم کردن به نسبت و ما در سوابب آن نسبت ایجابی را نفی می‌کنیم و در موجبات نسبت ایجابی را تایید می‌کنیم و نسبت حکمیه امری ذهنی است و لزومی ندارد که مطابقی در خارج داشته باشد.

ترجمه و شرح متن:

وجود رابط بحسب مطابق عقود یعنی خارج محقق نمی‌شود الا- در عقود حملیه موجه چون مفاد سوابب حملیه بحسب حکایتی که از خارج می‌کنند سلب ربط و عدم ربط است که سلب ربط و عدم ربط به معنای نبود وجود رابط است و نسبت حکمیه اتحادی که ملحوظ است در ظرف انعقاد عقود، در همه ی عقود چه سوابب و چه موجبات محقق است.

الملحوظه فی ظرف انعقاد العقود : صفت است ولی مشعر به علیت است یعنی چون در ظرف ذهن لحاظ می‌شود نیاز به مطابق خارجی ندارد و در نسبت حکمیه خود قضیه را لحاظ می‌کنیم و در همین ظرف بین موضوع و محمول نسبت حکمیه را لحاظ می‌کنیم ولی در وجود رابط خارج را نیز لحاظ می‌کنیم لذا وجود رابط در سوابب نیست ولی نسبت حکمیه هم در موجبات است و هم در سوابب.

ص: ۹

Your browser does not support the audio tag

موضوع: اشکال به وجود نسبت حکمیه در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه / ۲. نقل مقال و تقریر اشکال / رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل: بحث در وجود رابطی بود و گفتیم که وجود رابطی دو معنا دارد معنای دوم در آینده مفصلاً مطرح می شود معنای اول را گفتیم که در مقابل وجود محمولی است لذا وارد بحث وجود محمولی شدیم و گفتیم که وجود رابطی در قضایای سالبه وجود ندارد برخلاف نسبت حکمیه که در همه قضایا موجود است.

نقل مقال و تقریر اشکال: قال صدر اعظم الفلاسفه فی السفر الاوّل من الاسفار الاربعه فی هذا الموضوع: «الوجود الرابطی یکون علی معینین: احدهما، ما یقابل الوجود المحمولی، و هو وجود الشیء فی نفسه المستعمل فی مباحث المواد الثلاث، و هو ما یقع رابطه فی الحملیات الايجابیه وراء النسبه الحکمیه الاتحاده الّتی هی تكون فی جمله العقود.» هذا کلامه بعبارة (۱).

صدرا نیز همین بحث ما را به همین صورت بیان فرموده اند و ما نیز کلام ایشان را برای تایید ذکر می کنیم و اشکالاتی که بعضی ها بر کلام صدرا وارد کرده اند را ذکر می کنیم و بعد جواب می دهیم.

اشکال، اشکالی است طولانی و مستشکل جوابهای مطرح شده به اشکالش را ذکر و پاسخ می دهد.

ص: ۱۰

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونى، ج ۲، ص ۱۴۶.

کلام صدرا نیز مانند مصنف است یعنی ایشان نیز ذکر می کنند که وجود رابطی دو معنا دارد که یکی مقابل وجود محمولی است و سپس توضیح مختصری می دهند و با فاصله کوتاهی وارد معنای دوم می شوند و مرحوم آقا علی در اینجا فقط معنای اول را ذکر می کنند که مناسب با بحث ماست.

وجود رابط حکایت می کند از آنچه که در خارج است و ساخته ذهن نیست بلکه برداشتی از خارج است و اگر در خارج بین موضوع و محمول رابطه بود در قضیه نیز وجود رابطی خواهد بود ولی اگر در خارج ربطی بین موضوع و محمول نبود در قضیه نیز ربطی بین آن دو نیست. پس در قضیه سالبه وجود رابط نداریم یعنی ما وجود رابط را از خارج می گیریم و وقتی قضیه سالبه است در خارج وجود رابطی نیست تا در قضیه منعکس شود.

اما نسبت حکمیه عبارت است از رابطه ای که ذهن بین موضوع ذهنی و محمول ذهنی ایجاد می کند و قضیه همیشه در ذهن است و در قضیه موجه نسبت حکمیه را می آوریم و تاییدش می کنیم و در سالبه همان نسبتی که هست را می آوریم و نفیش

می‌کنیم نه به این صورت که نسبت حکمیه سلبی بیاوریم پس در هر دو صورت ما قضیه را موجب می‌سازیم و اگر خواستیم نفی کنیم، نسبت حکمیه را نفی می‌کنیم یا بعبارت دیگر ماده قضیه موجب و سالبه یکی است که توضیح آن مفصلاً خواهد آمد. پس وجود رابط در قضیه سالبه نیست و نسبت حکمیه اتحادیه در قضیه سالبه هم هست ولی سلب می‌شود.

ص: ۱۱



پس خلاصه حرف صدرا این شد که اگر قضیه در خارج موجه باشد در ذهن نیز وجود رابط می آید ولی اگر سالبه باشد وجود رابط در خارج نیست که بخواهیم آن را در ذهن بیاوریم ولی نسبت حکمیه در هر دو نوع از قضایای موجه و سالبه موجود است یعنی نسبت را در ذهن می آوریم و اگر قضیه موجه بود نسبت را را می کنیم و کاری با آن نداریم و اگر قضیه سالبه بود آن نسبت را نمی کنیم.

پس هم در قضایای موجه و هم در سالبه نسبت حکمیه موجود است چون به هر حال ما چه در قضیه موجه و چه سالبه موضوع و محمول را به هم مرتبط می کنیم تا قضیه تشکیل شود و همین ارتباط نسبت حکمیه است. یعنی قوام قضیه به نسبت حکمیه است و اگر نسبت حکمیه ای نباشد تصور موضوع و محمول به همدیگر پیوند نمی خورند.

ترجمه و شرح متن :

وجود رابطی داری دو معناست یکی در مقابل وجود محمولی است که وجود رابطی به این معنا وجودی است که به عنوان رابطه \_علاوه بر نسبت حکمیه که در همه قضایا چه موجه و چه سالبه موجود است\_ در قضایای حملیه موجه می آید.

پس در حملیات موجه دو چیز داریم هم نسبت حکمیه و هم وجود رابطی ولی در قضایای سلبیه فقط نسبت حکمیه داریم.

**ادامه اشکال به وجود نسبت حکمیه در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه / ۲. نقل مقال و تقریر اشکال /**

**رساله فی الوجود الرابط ۹۳/۱۱/۰۸**

ص: ۱۲

## Your browser does not support the audio tag

موضوع: ادامه اشکال به وجود نسبت حکمیه در قضایای سالبه و نبود وجود رابط در قضایای سالبه/ ۲. نقل مقال و تقریر  
اشکال/ رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل: بحث در این بود که وجود رابطی به معنای اول با نسبت حکمیه فرق می کند و وجود رابطی فقط در  
قضایای موجب است ولی نسبت حکمیه هم در قضایای موجب و هم در سالبه موجود است.

و لعلک تقول: ان اراد أنّها متحققه فیها فی الواقع فلیس كذلك، اذ فی السالبه سلب الاتحاد، و ان اراد انها متحققه فیها تصوّرا  
فلمّ لا يجوز تحقق الوجود الرابطی فی السالبه ایضا علی وزان تحققها فیها. (۱)

مستشکل بر این تفصیل و فرقی که ما بین وجود رابطی و نسبت حکمیه گذاشتیم اشکالی دارد که حدود سه صفحه به طول  
می انجامد.

البته مشخص نیست که مستشکل چه کسی است و حتی ممکن است خود آقا علی باشند.

اشکال مستشکل به کلام ملا صدرا ره:

مستشکل ابتدا اینگونه اشکال می کند که حکم وجود رابط با حکم نسبت حکمیه یکی است یعنی این دو ذاتا متفاوت هستند  
ولی حکمشان یکی است اشکال به این عبارت است که:

شما یا به لحاظ خارج نسبت حکمیه را در همه قضایا قبول دارید و وجود رابطی را فقط در موجبات، یا به لحاظ ذهن.

- به لحاظ خارج: اگر نگاه شما به خارج و واقع است ما اشکال می کنیم بر شما و می گوییم که به لحاظ واقع در سالبه ما  
نسبت حکمیه را نداریم همانگونه که وجود رابط را نداریم چون نسبت حکمیه نسبت اتحادیه است و ما در سوابب نفی اتحاد  
می کنیم نه اثبات اتحاد و در سالبه، هم وجود رابط سلب می شود و هم نسبت حکمیه یعنی هیچکدام را نداریم پس چرا بین  
آن دو فرق می گذارید.

ص: ۱۳

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۴۶.

- به لحاظ ذهن: اگر نگاه شما به ذهن است پس همانگونه که در قضیه سالبه می توان نسبت حکمیه را تصور کرد، همانگونه  
می توان وجود رابط را نیز تصور کرد پس چرا بین آن دو فرق می گذارید؟

پس اگر معیار خارج است هیچکدام نیستند و اگر معیار ذهن است هر دو هستند.

پس مستشکل مدعی است که وجود رابط و نسبت حکمیه دو چیز متفاوت اند ولی حکم آن دو باید یکی باشد چون همانگونه که نسبت به خارج، وجود رابط سلب می شود نسبت حکمیه هم سلب می شود و اگر در ذهن نسبت حکمیه است، وجود رابط نیز هست.

ترجمه و شرح متن :

و شاید تو بگویی که اگر اراده کرده است صدرا که نسبت حکمیه متحقق است در همه عقود به لحاظ واقع، پس به نظر ما به لحاظ واقع اینچنین نیست چون در سالبه همانگونه که سلب وجود رابط است، سلب اتحاد نیز هست و اگر اراده کرده است صدرا که نسبت حکمیه در همه عقود محقق است به لحاظ تصور و نه خارج، پس چرا جایز نباشد که تحقق وجود رابط در سالبه نیز تصوراً حاصل باشد؟ (استفهام انکاری)

بل نقول: الظاهر أنه هی النسبه الحکمیه الحاصله فی جمله العقود.

ترقی در اشکال : در اینجا مستشکل ترقی می کند و می گوید اصلاً وجود رابط و نسبت حکمیه یکی هستند.

ترجمه : بلکه ظاهر این است که وجود رابط همان نسبت حکمیه است که در همه عقود حاصل است.

ص: ۱۴

بل فی الموجبه يحکم بتحققها فی الواقع و فی السالبه بعدم تحققها فيه.

نظر مستشکل و مدعای اصلی او:

از اینجا مستشکل حق را به نظر خودشان در مورد نسبت حکمیه بیان می کنند و می فرمایند که در قضیه موجب نسبت حکمیه موجود است و در سالبه نفی را بر نسبت وارد می کنیم و نسبت را از بین می بریم پس در موجب نسبت حکمیه داریم و در سالبه نداریم. پس مدعای اصلی مستشکل این است که در سالبه علاوه بر اینکه وجود ر ابط نداریم، نسبت حکمیه نیز نداریم.

ترجمه: بلکه در موجب حکم می شود به تحقق نسبت در واقع و در سالبه حکم می شود به عدم تحقق این نسبت در واقع.

فانّ الفلاسفه المتقدمین ذهبوا الى أنّ النسبه الحكمیه فی کل قضیه، موجبۀ کانت او سالبه، ثبوتیه، و لانسبه فی السوالب و راء النسبه الايجابیه الّتی هی فی الموجبات، و أنّ مدلول القضیه السالبه و مفادها لیس فیها حمل و ربط بل سلب حمل و قطع ربط. و أنّما یقال لها الحملیه علی المجاز و التشبیه، و ان لا مادّه فی السوالب بحسب السلب بل بحسب الايجاب و لا یختلف المادّه فی الموجبه و السالبه بحسب النسبه الايجابیه و السلبیه.

قسمت «فان» حرف صدر است ولی در اواخر جلد ۱ اسفار یعنی حدود دویست صفحه جلوتر البته لفظ «فان» در عبارت صدرا نیست و از عبارت مصنف است.

مستشکل می خواهد با ذکر حرف صدرا، منظور صدرا را بنحوی بازگو کند تا اشکال خودش جا بیفتد. یعنی می خواهد بگوید از کلام صدرا حرف متأخرین را برداشت نکنید بلکه صدرا هم رأی با متقدمین است تا در نتیجه اشکال جا بیفتد.

ص: ۱۵

صدرا معتقد است که در سالبه هیچ چیز تغییر نمی کند و حتی ماده و نسبت قضیه موجه و سالبه هر دو یکی هستند و تنها تفاوت این است که در سالبه، نسبت ایجابی سلب می شود یعنی همان نسبت ایجابی که در موجه بود در اینجا نیز هست و قضیه کامل است یعنی گفته ایم که این قضیه موجه در خارج نیست بعبارت دیگر در سالبه هم مانند موجه نسبت ثبوتی هست و نسبت سلبی بین موضوع و محول ایجاد نمی شود بلکه کما کان نسبت ثبوتی بین موضوع و محمول، موجود است و فقط نسبت بریده شده نه آنکه ما آن نسبت ایجابی را نیاورده ایم و یا نسبت سلبی را آورده ایم بلکه بعد از بریدن، از قضیه بودن یا حملیه بودن در آمده و تسامحا به آن قضیه حملیه می گوئیم.

پس به طور کلی سه قول مطرح است :

۱. متاخرین گفته اند که در قضیه موجه نسبت ایجابی داریم و در قضیه سالبه نسبت سلبی داریم.

۲. متقدمین برای قضیه سلبیه همان نسبتی را قائل اند که در موجه است.

۳. یا اینکه بگوئیم در موجه نسبت داریم و در سالبه نسبت نداریم.

مستشکل می خواهد بگوید که در سالبه اصلا نسبت نداریم.

ترجمه و شرح متن :

پس همانا متقدمین از فلاسفه بر این نظرند که نسبت حکمیه، ثبوتیه است چه در قضیه موجه و چه سالبه و نسبتی در سوالب علاوه بر آن نسبتی که در موجبات است، نیست و همان نسبت است که در قضیه سالبه بریده می شود و بر این باورند که در مفهوم قضیه سالبه حمل و ربط نیست و به آن حملیه می گویند بر سیل مجاز و تشبیه به موجه حملیه و همچنین رفته اند بر این نظر که در قضایای سالبه بحسب سلب، ماده ی جدیدی نمی آوریم بلکه همان ماده ای که در موجه بود در سالبه می آید. و همچنین ماده در قضیه موجه و سالبه بحسب نسبت فرقی نمی کند.

ص: ۱۶

«فان» تعلیل است برای «بل الظاهر انه هی النسبه الحکمیة الحاصلة فی جملة العقود».

منظور از ماده قضیه، موضوع و محمول و نسبت حکمیة قضیه است.

لا یتخلف صحیح نیست و در اسفار آمده «فلذک لا یختلف...»

کلام صدرا را نباید بر قول متأخرین حمل کرد بلکه باید بر قول متقدمین حمل کرد به دو دلیل که در جلسات آینده بیان خواهد شد.

## عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرباط. ۹۳/۱۱/۱۵

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرباط.

خلاصه جلسه قبل: گفتیم که وجود رابط دو معنا دارد و معنای اول در مقابل وجود محمولی است و گفتیم که وجود رابط در قضایای سالبه نیست و جایش فقط در قضایای موجهه است ولی نسبت حکمیة هم در قضایای سالبه است و هم قضایای موجهه. مستشکلی اشکال کرد که یا باید هر دو را مختص به موجهه کنید و یا هر دو را در همه ی قضایا موجود بدانید.

ولا- یمکن حمل کلامه علی ما شاع بین المتأخرین من «انّ فی السالبه نسبه سلبيه هی غیر النسبه الایجابیه»، لانه مخالف لما اختاره من مذهب المتقدمین، فانه قال فی هذا السفر فی فصل عقده لیان «ان العدم لیس رابطیا»... (۱)

خلاصه اشکال مستشکل این بود که فرق گذاشتن بین نسبت حکمیة و وجود رابط صحیح نیست و یا هر دو در سالبه نیز موجود اند و یا هر دو موجود نیستند سپس پا را فراتر گذاشته و وجود رابط و نسبت حکمیة را یکی دانستند.

ص: ۱۷

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۴۷.

عبارتی که در جلسه قبل گذشت (فان الفلاسفة المتقدمین...) را مربوط به کلام صدرا دانستیم و گفتیم که در حقیقت بین این کلام و کلام قبلی حدود ۲۰۰ صفحه فاصله است و گفتیم که تعلیل است برای «بل الظاهر انه هی النسبه الحکمیة الحاصلة فی جملة العقود» این حرف خوبی است ولی بهتر است که مربوط به بحث نزدیک باشد و تعلیلی باشد برای «بل فی الموجهه یحکم بتحققها فی الواقع و فی السالبه بعدم تحققها فیها» یعنی تأیید و تعلیلی باشد برای مدعای مستشکل یعنی در قضیه موجهه فلاسفه متقدمین حکم کرده اند به تحقق نسبت ایجابیه و در سالبه حکم کرده اند به عدم وجود نسبت ایجابیه.

به نظر می رسید این معنا بهتر یا متعین است چون با این بیان، اعتراض بر صدرا وارد می شود و این به مراد مستشکل نزدیکتر است.

پس اشکال را بر صدرا وارد کردیم و مستشکل گفت که در قضیه موجه نسبت داریم و در سالبه نداریم ولی صدرا گفته بود که در هر دو قضیه نسبت داریم.

دفاع اول از صدرا : حمل کلام صدرا بر نظر متأخرین

اگر بگوییم که در موجه نسبت ایجابی داریم و در سالبه نسبت سلبی داریم با این بیان می شود حرف صدرا را نیز درست دانست و حرف صدرا را باطل ندانیم چون واضح است که در قضایای سلبی نسبت ایجابی نداریم و اتفاقاً متأخرین هم همین را گفته اند پس عیبی ندارد که کلام صدرا را با کلام متأخرین یکی کنیم و بگوییم که در قضایای موجه نسبت ایجابی داریم و در قضایای سالبه نسبت سلبی داریم پس در نتیجه نسبت حکمیه هم در قضایای موجه و هم سالبه موجود است ولی وجود رابط فقط در قضایای موجه موجود است.

ص: ۱۸

ولی مرحوم آقا علی این توجیه را نمی پذیرند و می فرمایند که :

جواب اول به دفاع مدافع : صدرا تصریح دارد که در این مسأله مخالف با متأخرین است و هم نظر با متقدمین است.

خود صدرا نیز در فصلی دیگر از کتابشان به این اقرار دارند که نسبت حکمیه در هر دو قضیه ثبوتی است و طرفدار متقدمین هستند پس این جمع و دفاعی که شما کردید را صدرا قبول ندارد.

متقدمین می گویند ما در هر دو قضیه نسبت وجودی داشتیم و در موجه کاری با آن نداریم ولی در قضایای سالبه ما نسبت حکمیه را از بین می بریم.

ترجمه و شرح متن :

و ممکن نیست حمل کلام صدرا بر آنچه که بین متأخرین شایع است که در قضیه سالبه نسبت سلبیه ای داریم که غیر از نسبت ایجابیه ای است که در قضیه موجه داریم. زیرا این حمل مخالف است با آنچه که خود صدرا اختیار کرده اند که آن مذهب متقدمین است که می گویند ما همان نسبت حکمیه ایجابی را در قضیه سالبه می آوریم و سپس نفیش می کنیم چون صدرا در ضمن فصلی که منعقد شده برای این مطلب که عدم رابطنی نیست اینچنین گفته اند که «تتمه تحقیقه»..... .

«تتمه تحقیقه: و اذا تحقَّق لدیک ان السلب بما هو سلب لیس له معنی محصَّل ثبت له او به او یرفع عنه او به معنی علی سبیل الوجوب والامتناع والامکان.....»



خلاصه بحث از این قرار است که صدرا می گویند که سلب یک معنای محصل ندارد سلب یعنی نبود و با آمدن سلب نمی توان چیزی را برای چیزی اثبات یا سلب کرد چون سلب یعنی عدم و وقتی ما در قضیه سالبه حرف سلب را می آوریم، معنای جدیدی را ایجاد نکرده ایم بلکه همان معنای قبلی را نفی می کنیم پس اگر سلب یک معنای محصلی داشت ما با آوردن سلب یک معنایی به قضیه می افزودیم در حالی که اینچنین نیست بلکه با آوردن حرف سلب ما آن نسبتی که بود را از بین می بریم.

ما با وجود رابط گاهی چیزی را برای چیزی دیگر ثابت می کنیم مثلاً می گوئیم «الانسان حیوان» یعنی حیوان را برای انسان اثبات می کنیم بالوجوب و در «الانسان کاتب» کتابت را برای انسان اثبات می کنیم بالامکان و در «الانسان شجر» شجر را برای انسان اثبات می کنیم بالامتناع.

پس در کل با یک امر وجودی مثل وجود رابط که یک معنای محصل دارد، ما چیزی را برای چیزی اثبات می کنیم بالوجوب یا بالامکان یا بالامتناع ولی سلب معنای محصلی ندارد که بتوانیم چیزی را با آن اثبات کنیم بلکه با سلب چیزی را بر می داریم و اصلاً توسط سلب معنایی را رفع نمی کنیم بلکه معنایی که بوده را بر می داریم چون سلب را اگر بخواهیم معنا کنیم یا باید معنای ثبوتی کنیم و یا سلبی. وجود امری است ثبوتی و معنای محصلی دارد و اگر بخواهیم معنای ثبوتی به سلب بدهیم باید به توسط او (سلب) بتوانیم چیزی را اثبات کنیم برای چیزی دیگر و اگر معنای سلب دارد باید بتوانیم به وسیله آن چیزی را نفی کنیم از چیزی دیگر پس اگر سلب معنای محصلی دارد یا وجودی و ثبوتی است و یا نفیی و اگر معنای وجودی برای آن قائل شویم باید بتوانیم چیزی را با آن اثبات کنیم و اگر معنای سلبی داشته باشد باید بتوانیم چیزی را با آن نفی کنیم.

ولی صدرا معتقدند که ما با سلب نه وجودی را می آوریم و نه سلبی را یعنی سلب نه معنای محصل وجودی می آورد و نه معنای سلبی می آورد بلکه کار آن پاره کردن یا بریدن است پس فقط معنایی که هست را از بین می بریم و سلب فقط خراب می کند و چیزی را نمی سازد.

پس مدعای صدرا این است که سلب اصلا معنایی ندارد و فقط نسبت و معنای موجود را از بین می برد.

ما الآن کاری با دلیل صدرا بر این مطلب نداریم و فقط می خواهیم مدعای ایشان را بیان کنیم و بگوییم که ایشان هم نظر متقدمین هستند و حمل کلام ایشان بر نظر متأخرین صحیح نیست.

دقت شود که بریدن و خراب کردن نسبت، ایجاد شیء جدید نیست بلکه از بین بردن شیء سابق است.

پس نمی توایم بگوییم که نسبت حکمیه سلبیه داریم چون نسبت یک نوع اضافه است و معنای محصل است و با سلب نمی سازد چون سلب فاقد معنا است یعنی نمی توانیم بگوییم که ما در قضیه سالبه قطع الربط را ایجاد می کنیم بلکه ربط را قطع می کنیم.

**ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر اشکال / رساله فی الوجود الرباط**  
**۹۳/۱۱/۲۹**

Your browser does not support the audio tag

موضوع : ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر اشکال / رساله فی الوجود الرباط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در این بود که در قضیه موجه نسبت حکمیه داریم و آیا در قضیه سالبه نیز نسبت حکمیه داریم؟ گفتیم که وجود ربط را فقط در قضیه موجه داریم ولی نسبت حکمیه هم در موجه و هم سالبه است سپس اشکال شد که می توانیم در قضیه سالبه نیز نسبت حکمیه سلبیه داشته باشیم بعد خود مستشکل این حرف را رد کرد و گفت که صدرا چنین حرفی را که قول متأخرین است را قبول ندارد.

ص: ۲۱

تتمه تحقیقیه : و اذا تحقّق لدیک ان السلب بما هو سلب لیس له معنی محصل ثبت له او به او یرفع عنه او به معنی علی سبیل الوجوب والامتناع والامکان،(۱)

مدافعی از صدرا دفاع کرده بود و گفته بود که صدرا هم رأی با متأخرین است و در قضیه سالبه قائل به وجود نسبت سلبی است.

گفتیم که این حرف صحیح نیست به دو جهت :

جهت اول این بود که خود صدرا در بحثی دیگر در کتابشان تصریح کرده اند که در این بحث هم رأی با متقدمین هستند و نظر متأخرین را قبول ندارند که در حال توضیح این جهت بودیم.

صدرا معتقد است که ما در قضیه سالبه نسبت سلبی نمی آوریم بلکه نسبت را بر می داریم و از بین می بریم البته صدرا علاوه بر اینکه می گویند نسبت را بر می داریم، قائل به این هستند که حتی جهت را هم بر می داریم و هم نسبت و هم جهت را نفی می کنیم. پس طبق نظر صدرا ضرورت جدید یا دوام جدید سلبی نمی آوریم بلکه آن نسبت و آن جهت را نفی میکنیم طبق این توضیحات، اشکال مستشکل هنوز باقی خواهد ماند و دفاعی که مدافع از صدرا کردند ناکارآمد خواهد بود.

ابتدا مطلبی را باید عرض کنیم که مهم است.

وقتی که ما یک معنای ایجابی داشته باشیم که مستقل و غیر ربطی باشد می توانیم برای این معنای ایجابی معنای دیگری را اثبات کنیم مثلاً- برای زید که معنایی وجودی است قیام را اثبات می کنیم ولی اگر این معنای وجودی و ایجابی، ربطی باشد می توانیم بوسیله ی این وجود ربطی، چیزی را برای چیزی دیگر اثبات کنیم.

ص: ۲۲

پس اگر شیئی وجودی باشد یا می توانیم امری را برای آن اثبات کنیم یا با کمکش و توسطش امری را برای وجودی دیگر اثبات کنیم حال اگر شیئی موجود نبود بلکه معدوم بود نه می توان چیزی را برای آن اثبات کرد و نه به واسطه ی آن چیزی را برای چیزی اثبات کرد پس سلب چون معنای محصلی ندارد بلکه عدمی است نه می توانیم چیزی را برای آن اثبات کنیم و نه چیزی را بواسطه آن اثبات کنیم.

همچنین اگر معنایی محصل بود می توانیم از آن معنای محصل، معنایی را رفع کنیم و یا با توسطش معنایی را رفع کنیم ولی اگر معنای محصلی نداشته باشیم نه می توانیم چیزی را از آن رفع کنیم و نه به توسطش چیزی را رفع کنیم چون نیست که بخواهد واسطه باشد.

پس در قضایای سالبه نیز همین طور است چون سلب، معنای محصلی نیست و معنایی عدمی است یعنی در قضیه سالبه ما آنچه که در موجه بود را نیست می پنداریم و می گوییم که آن چه در موجه بود، در اینجا نیست نه که در اینجا نسبتی سلبی هست. پس در قضیه موجه ما قیام را به زید متصل می کنیم ولی در سالبه این اتصال را برقرار نمی کنیم. خلاصه اینکه ما در قضیه سالبه، ایجاب را برمی داریم نه اینکه سلب را قرار دهیم چون سلب عدم است و همانگونه که نمی تواند موضوع باشد و چیزی را برای آن اثبات کنیم یا رفع کنیم، نمی توانیم به واسطه ی آن حکمی را برای چیزی اثبات کنیم یا رفع کنیم. یعنی مفاد «زید لیس بقائم» این است که بین زید و قائم رابطه نیست نه اینکه رابطه ای سلبی است. یعنی عدمی را بین موضوع و محمول برقرار نمی کنیم بلکه رابطه را قرار نمی دهیم.

ما فعلا با درستی و نادرستی حرف صدرا کاری نداریم بلکه فقط می خواهیم بگوییم که صدرا حرفشان این است.

پس مدافع اینگونه گفت که صدرا در موجه نسبت ایجابی را قائل است و در سالبه نسبت سلبی را ولی مستشکل جواب دادند که صدرا اینگونه نمی گویند بلکه می گویند که نسبت ایجابی در قضیه سالبه بریده شده است پس هنوز اشکال اصلی مستشکل باقی است و مستشکل دوباره اشکال می کنند که با این بیان دوباره حرف صدرا این است که در موجه نسبت هست و در سالبه نسبتی نیست.

نکته: تعبیر به بریدن بخاطر این است که نسبت رابطه است و گر نه منظور از بریدن همان معدوم کردن است.

پس دعوی اصلی در این جمله است که آیا ما در قضی سالبه ربط را بر می داریم و یا عدم ربط را قرار می دهیم.

ترجمه و شرح متن:

و وقتی که پیش تو روشن شد که سلب بما هو سلب معنای محصلی ندارد که برای آن معنایی را اثبات کنیم یا بواسطه ی آن معنایی را برای چیز دیگری اثبات کنیم و یا چیزی را از آن رفع کنیم و یا چیزی را به واسطه ی آن رفع کنیم که این اثبات یا رفع یا به نحو وجوب است و یا بنحو امتناع است یا بنحو امکان. پس دانستی که شأن چنین است که.....

فقد دریت أنه لا- یكون نسبة سلبیه مکینه بضروره او دوام او فعلیه او امکان او غیر ذلک، بل أنّما يؤول معنی ضروره النسبه السلبیه الی امتناع النسبه الايجابیه الّتی هی نقیضها، و معنی دوام النسبه السلبیه سلب تلک النسبه الايجابیه فی کل وقت وقت،

ص: ۲۴

قضیه دارای موضوع و محمول و نسبت است ما می توانیم هر کدام از موضوع و محمول و نسبت را مکیف کنیم به کیفیتی.

اگر نسبت را به کیفیتی مکیف کنیم و آن را ذکر کنیم یا تصور کنیم به آن جهت می گویند و اگر آن را مکیف به کیفیتی نکنیم به آن قضیه مطلقه می گویند و به آن رابطه حقیقی بین موضوع و محمول ماده قضیه می گویند.

البته مطلقه معانی دیگری نیز دارد که دو معنای آن مد نظر ماست یکی در مقابل جهت و یکی که خود جهتی است که به آن وجودیه نیز می گویند.

صدرا می فرمایند که ما در سالبه آن جهت را نیز نفی می کنیم یعنی مثلاً نمی گوییم دوام سلبی داریم بلکه این دوام ایجابی را نداریم و همچنین در بقیه موجهاات مانند سلب بالفعل و سلب ضرورت.

ترجمه و شرح متن :

پس دانستی که شأن چنین است که اینگونه نیست که نسبت سلبی را مکیف به کیف ضرورت یا دوام یا فعلیت کنیم بلکه آن نسبت ایجابی که این کیفیت را دارد را برمی داریم پس معنای نسبت ضرورت سلبیه برمی گردد به سلب ضرورت ایجابیه پس این گونه نیست که ضرورت سلبی را بیاوریم بلکه ضرورت ایجابی را برمی داریم.

خود ضروریه یعنی حتمی بودن نسبت یعنی حتما هست و در سلب اینگونه می گوییم که ممتنع است که باشد یعنی در موجه باشد را بنحو وجوب و حتمیت قرار می دادیم و در سالبه همان باشد را به نحو حتمیت بر می داریم. پس اینگونه نیست که حتمیت را برداریم بلکه همان نسبت ایجابی (باشد) را که به نحو حتمیت گذاشته بودیم به همان نحو حتمیت نفی می کنیم.

ما در ضرورت ایجابی می گوئیم حتما باید باشد و در سالبه همان باشد را به نحو حتم برمی داریم و اگر فقط حتمیت را برداریم، قضیه ممکنه وجودیه می شود.

## ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط استاد حشمت پور

Your browser does not support the audio tag

موضوع: ادامه بحث عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل: بحث در این داشتیم که در قضایای سالبه نسبت حکمیه را داریم ولی وجود رابط نداریم مستشکلی اشکال کرد که چرا بین این دو فرق می گذارید و سپس گفت که شاید کسی جواب دهد که در قضیه سالبه نسبت سلبی می آوریم و در قضیه موجه نسبت ایجابی را می آوریم ولی وجود رابط سلبی معنا ندارد لذا فقط وجود رابط در قضایای موجه هست. به این ترتیب مشکل حل می شود و بعضی می گویند که شاید منظور صدرا نیز همین بوده ولی مستشکل می گوید که نظر صدرا این نیست چون خودش برخلاف این مطلب تصریح دارد که در حال بررسی بیان صدرا بودیم.

فقد دریت أنه لا- یکون نسبه سلبيه مكيفه بضروره او دوام او فعلیه او امکان او غیر ذلك، بل انما يؤول معنی ضروره النسبه السلبيه الى امتناع النسبه الايجابيه التي هي نقيضها، و معنی دوام النسبه السلبيه سلب تلك النسبه الايجابيه في كل وقت وقت، على ان يعتبر ذلك في الايجاب و يجعل السلب قطعاً له بذلك الاعتبار، فيرفع بحسب اى جزء فرض من اجزاء الاوقات فاذن ليس الفرق بين السالبه الضروريه و سالبه الضروريه او بين السالبه الدائمه و سالبه الدائمه مثلاً لا على ما اشتهر في الحكمه العاميه، بل على طريق الحكمه النقيه الملخصه. و كذلك قياس ساير الموجّهات،(۱)

ص: ۲۶

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونى، ج ۲، ص ۱۴۷.

حال می خواهیم بیان کنیم که در قضایای سلبیه نسبت مکیفه سلبیه نداریم. ابتدا در قضیه موجه توضیح می دهیم.

نسبت در قضیه موجه کیفیتی دارد که به آن ماده می گویند و اگر ذکر شود لفظاً یا تصور شود ذهناً به آن جهت می گوئیم پس قضیه می تواند خالی از جهت باشد که به همچین قضیه ای مطلقه می گویند ولی قضیه همیشه دارای ماده است و جهت می تواند مطابق با ماده باشد و یا نباشد و جهت نیز انواعی دارد مانند ضرورت، دوام و ...

مطلقه دو معنا دارد یکی قضیه ای که در آن جهت ذکر نشده و دیگری قضیه ای که جهت آن عبارت است از «بالفعل» که به آن وجودیه یا مطلقه می گوئیم.

حال صدرا می خواهند یک بار در قضایای موجهه بیان کنند که نسبت سلبی نداریم و یک بار در قضایای مطلقه یعنی خالی از

جهت.

بیان عدم وجود نسبت سلبی در قضایای موجهه :

ابتدا مصنف چهار قضیه موجهه ضروریه و دائمه و مطلقه (وجودیه) و ممکنه را بیان می کنند و در ادامه بحث مثال ضروریه و ممکنه را توضیح می دهند و آن دو مثال دیگر را توضیح نمی دهند :

سلب ضرورت :

در قضیه موجهه ضروریه اینگونه می گوئیم که محمول برای موضوع ضروری است. آیا در قضیه سالبه می گوئیم که نبود محمول برای موضوع ضروری است و یا اینکه می گوئیم بود محمول برای موضوع ممتنع است؟

ملا صدرا می فرماید که ما می گوئیم بود محمول برای موضوع ممتنع است.

مثلاً- در قضیه موجهه می گوئیم که انسان حجر است بالضروره و برای سالبه با لفظ «لاشیء من الانسان بحجر بالضروره» در واقع داریم می گوئیم که حجر بودن برای انسان ممتنع است.

ص: ۲۷



و همچنین در قضیه دائمه نیز همینطور است یعنی در موجه می گوئیم که زید دائما کاتب است و در سالبه نیز همین کتابت را دائما از زید نفی می کنیم یعنی سلب نسبت ایجابی است دائما، نه اینکه ثبوت سلب باشد دائما.

در حکمت معمولی گفته می شود که بین «السالبه الضروریه» و «سالبه الضروریه» فرق است.

«السالبه الضروریه» قضیه ای است که نسبت سلبی داشته و آن نسبت سلبی مقید شده باشد به ضرورت یعنی همان نسبت سلبی ضروری است که این را صدرا قبول ندارند.

«سالبه الضروریه» یعنی قضیه ی موجه ی ضروریه ای که سلبش کرده ایم.

در قضیه اول سالبه ای داریم که سلبش را مقید می کنیم به ضرورت ولی در قضیه دوم قضیه ی موجه ای بوده که ما نفیش کرده ایم.

ولی صدرا می فرماید که طبق گفته های ما هر دو قضیه یکی هستند یعنی مفاد السالبه الضروریه همان مفاد سالبه الضروریه است و در هر دو قضیه ما نسبت ایجابی را نفی کرده ایم بالضروره.

و در قضیه سالبه الدائمه و السالبه الدائمه نیز همین بحث جریان دارد.

پس چون صدرا نسبت سلبیه را قبول ندارند فرقی بین این قضایا قائل نیستند.

ترجمه و شرح متن :

وقتی که پیش تو آن مطلب روشن شد پس دانستی که شأن این است که نسبت سلبیه مکیفه به یکی از کیفیات، وجود ندارد پس نمی توان گفت که نسبت سلبیه مکیفه داریم چون اصلا نسبت نداریم و آنجا که نسبت سلبیه ضروریه داریم در واقع نسبت ایجابیه را ممتنع کرده ایم یعنی در باطن داریم می گوئیم که نسبت ایجابیه ممتنع است نه اینکه نسبت سلبیه، ضروری است.

پس ضرورت نسبت سلبیه به امتناع نسبت ایجابیه ای بر می گردد که آن امتناع نسبت ایجابیه نقیض نسبت ایجابیه است.

و معنای دوام نسبت سلبیه، سلب نسبت ایجابیه در هر وقتِ وقتِ است یعنی در قضیه موجهه دائمی می گفتیم که آن نسبت ایجابیه در هر وقتی هست و در سالبه می گوئیم که این نسبت در هر وقتِ وقتِ نیست و در نتیجه گویا ما یک نسبت سلبی دائمی داریم ولی در حقیقت سلب دائمی نسبت داریم یعنی نسبت ایجابیه را در هر وقتِ وقتِ سلب کرده ایم.

پس با این بیان روشن شد که فرقی بین «السالبه الدائمه» و «السالبه الدائمه» نیست و هم چنین فرقی بین «السالبه الضروریه» و «السالبه الضروریه» نیست و این فرقی که در حکمت رائج گفته می شود، صحیح نیست و طبق حکمت نقیه و خالص ما این حرف صحیح نیست و هیچ فرقی بین این قضایا نیست و همچنین در سایر موجهات نیز همین طور است.

و قیاس المطلقه الّتی هی مقابله لها، لان الاطلاق عدم التوجیه، والتقابل بینهما تقابل العدم والملکه، فانّ السالبه المطلقه هی بعینها سالبه المطلقه. و لا سیبیل لصاحب التأیید العلمی الی فصل اطلاق السلب عن سلب الاطلاق.» هذا کلامه.

بیان عدم وجود نسبت سلبی در قضایای مطلقه :

در قضایایی که فاقد جهت هستند نیز بحث همینگونه است چون اطلاق یعنی نفی جهت و تقابل بین آن دو تقابل ملکه و عدم ملکه است پس در سالبه نیز نسبت سلبی نمی سازیم بلکه نسبت ایجابی را نفی می کنیم و «السالبه المطلقه» با «السالبه المطلقه» یکی است و آن که این تأیید علمی را پذیرفته باشد راهی برای او نیست که جدا کند اطلاق سلب را از سلب اطلاق بلکه این دو یکی هستند پس همانگونه که در موجهات فرق نبود در قضایای مطلقه نیز فرقی نیست.

پس این راه حلی که برای توجیه کلام صدرا آورده اند که صدرا قائل است که نسبت سلبی نیز داریم صحیح نیست و این توجیه را صدرا قبول ندارد.

پس هنوز اشکال اصلی پا بر جاست که چرا نسبت حکمیه در همه ی قضایا هست ولی وجود رابط فقط در قضایای ایجابی است.

منظور از عامی رائج و متداول است.

لان المطلقه : دلیل بر مثل هم بودن است یعنی چون مقابل آن است پس حکم سرایت می کند.

**دلیل دوم بر عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور**

Your browser does not support the audio tag

موضوع : دلیل دوم بر عدم امکان حمل کلام ملاصدرا بر قول متأخرین / ۲. نقل مقال و تقریر إشکال / رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در این بود که بین وجود رابط و نسبت حکمیه تفاوت است و این تفاوت را با کلام صدرا تایید کردیم و بعد اشکال کردیم که هم نسبت حکمیه وهم وجود رابط در سالبه منتفی هستند و هر چند صدرا مدعی است که در قضیه سالبه نسبت حکمیه هست ولی کلامش برخلاف این را نشان می دهد.

مدافعی خواست از صدرا دفاع کند گفت که صدرا اینچنین می گوید که در قضیه موجه نسبت حکمیه ایجابیه داریم و در قضیه سالبه نسبت حکمیه سلبیه داریم ولی نمی توان گفت که در قضیه سالبه وجود رابط سلبی داریم پس فرق است بین نسبت حکمیه و وجود رابط و در قضیه سالبه نسبت سلبیه داریم و وجود رابط نداریم. ولی ما توضیح دادیم که صدرا پیرو متأخرین نیست بلکه پیرو متقدمین است و قائل به نسبت حکمیه سلبی نسبت بلکه قائل به این است که ما در قضیه سالبه همان نسبت ایجابی را بر می داریم. این جوابی بود که ما به مدافع دادیم.

ص: ۳۰

مع انه لو حمل كلامه على ما تقرّر عند المتأخّرين لم يلزم كونه مغايرا للنسبه الاتحاديه التي هي في جملة العقود، فإنّ كونها في جملة العقود لا- يلزم المغايره التي يظهر من كلامه، بل القدر اللازم منه ان النسبه الاتحاديه لها فردان. فالمناسب في البيان ان يقول: النسبه الاتحاديه لها فردان: احدهما النسبه السلبيه التي هي في الحملات السلبيه والآخر النسبه الايجابيه التي هي في الحملات الايجابيه و هي الوجود الرابطي. (۱)

جواب دوم به دفاع مدافع : این حرف تالی فاسد دارد.

اگر جواب مدافع درست باشد آن فرقی که صدرا بین وجود رابط و نسبت حکمیه گذاشته بود، از بین می رود یعنی این دفاع

شما نوعی حمله به صدرا است شما با این دفاع مقصود صدرا را بالکل نفی کردید. یعنی اگر جواب شما صحیح باشد لازم می آید که صدرا اینگونه بگوید که نسبت حکمیه دو قسم متفاوت دارد یکی ایجابیه و یکی سلبیه و این باعث می شود که مدعای صدرا که اعمیت مورد نسبت حکمیه از وجود رابط بود نفی شود چون در قضیه موجبه نوعی از نسبت حکمیه است و وجود رابط نیز هست و در قضیه سالبه نوع دیگری از نسبت حکمیه است لذا طبق حرف مدافع عمومیت نسبت حکمیه از بین می رود یعنی نسبت حکمیه دارای دو شخص است ولی وجود رابط دارای یک شخص است و یکی از اشخاص نسبت حکمیه یعنی نسبت سلبی اصلاً قابل مقایسه با وجود رابط نیست.

این دلیل دومی بود از سوی مستشکل برای رد حرف مدافع صدرا.

ص: ۳۱

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۴۸.

علاوه بر اینکه اگر کلام صدرا بر نظر متأخرین حمل شود، لازم نمی آید که وجود رابط با نسبت اتحادیه ای که در تمام عقود و قضایا است مغایرت پیدا کند، و این بودن نسبت حکمیه در همه عقود بنابر توجیه شما که مدافع هستید (یعنی اینکه بگوییم نسبت حکمیه در همه ی قضایا هست به این بیان که در قضایای موجه نسبت ایجابی داریم و در قضایای سالبه نسبت سلبی داریم) مستلزم آن مغایرتی که از کلام صدرا فهمیده می شد نیست بلکه آن عمومیتی که شما ادعا می کردید (که در موجه نسبت ایجابی داریم و در سالبه نسبت سلبی) قدر لازم از بودن این نسبت در همه عقود بنابر نظر شما، این می شود که نسبت حکمیه دو فرد دارد.

مناسب در بیان این است که مدافع اینچنین بگوید که نسبت اتحادی دو فرد دارد یکی نسبت سلبیه که در قضایای سالبه است و یکی نسبت ایجابی که در قضایای موجه است و آن نسبت حکمیه ایجابیه که در قضایای موجه است همان وجود رابط است.

یعنی با این دفاع، لازم می آید که مدافع اینچنین بگوید و اگر اینچنین بگوید، نظر صدرا به کلی از بین می رود.

بل الانسب فی المغایره ان يقول : الوجود الرباطی یغایر النسبه السلبیه، فأنه فی الموجبات و هی فی السوالب.

بلکه بنابر توجیه شما بهتر این است که صدرا این مغایرت بین وجود رابط و نسبت حکمیه را اینچنین بیان کند که (در حالی که اینچنین نگفته است) :

وجود رابطی با نسبت حکمیه سلبیه فرق می کند به این بیان که وجود رابطی در قضایای موجه می آید و نسبت سلبی در قضایای سالبه می آید و نه اینکه بگوید که وجود رابطی با نسبت حکمیه (اعم از ایجابیه و سلبیه) فرق دارد.

پس طبق دفاع مدافع حرف صدرا عوض می شود.

الّا- ان يكون المقصود بيان مغايره خاص مع عام، فان الوجود الربطى بالاضافه الى النسبه الاتحاديّه خاص و هي بالاضافه اليه عام، و الخاص و العام عند اعتبار العموم و الخصوص فيهما متغايران و ان كانا بحسب هذا الاعتبار قد يتحدان. و على هذا القصد يكون المقصود من النسبه الحكميه الربط الاتحادي ايجابياً كان او سلبياً.

البتّه شما که مدافع هستی می توانی کلام صدرا را به نحوی دیگر توجیه کنی و بگویی که مقصود صدرا از مغایرت، مغایرت خاص و عام باشد به نحوی که نسبت حکمیه (ربط اتحادی) عام بوده چه ايجابی باشد و چه سلبی باشد و وجود رابطی، ربط اتحادی ايجابی باشد یعنی خاص باشد وقتی یکی عام بود و دیگری خاص پس با یکدیگر متفاوت اند.

ولی مدافع چنین کاری نکرده است.

علی ای حال دفاع مدافع درست نبود به دو دلیل و اشکال مستشکل هنوز باقی است و مستشکل هنوز اشکال می کند که نسبت حکمیه و وجود رابط هر دو در قضیه سلبیه برداشته می شوند و در قضیه ی موجه نیز هر دو هستند.

ربط اتحادی : ربط اتحادی گفت تا مناسب وجود رابط باشد و بتوانند عام و خاص باشند.

قد يتحدان : در صورتی که عام را لابلشروط بگیریم و خاص را بشرط شیء بگیریم در این صورت در بعضی موارد متحد می شوند یعنی در مواردی که مصداق خاص (وجود رابط) هست مصداق عام (نسبت اتحادی یا همان نسبت حکمیه) نیز هست ولی اگر عام را به شرط عموم بگیریم دیگر اتحادی بین عام و خاص نیست چون هر کدام مقید به قیدی هستند که جمع آنها ممکن نیست.

و لو قال قائل : مراد صدر الاعظم ان الوجود الربطی انما يكون بحسب انفس القضايا لا بحسب وجودها فی الازهان. والنسبه الحكمیه الاتحادیه هی هذا الوجود بعینه، لكن بحسب وجود القضايا فی الازهان.

دفاع دوم از صدرا : وجود رابط در نفس قضیه است یعنی در عالم خارج و نسبت حکمیه در وجود ذهنی قضیه است.

می توانیم موطن نسبت حکمیه و وجود رابط را از هم جدا کنیم یعنی موطن نسبت حکمیه را ذهن و موطن وجود رابط را خارج قرار دهیم یعنی بگوییم نسبت حکمیه چون ذهنی است در همه قضایا هست ولی وجود رابط چون امری خارجی است فقط در هنگام ساخت قضایای موجه موجود است.

یعنی درست است که قضیه سالبه حکایت می کند که در خارج موضوع و محمول از هم جدا هستند ولی در ذهن نسبت حکمیه بینشان موجود است ولی وجود رابط چون امری خارجی است فقط در جایی که ربطی بین موضوع و محمول است، موجود می شود.

ترجمه و شرح متن :

اگر قائلی بگوید که مراد صدرا این است که وجود رابطی بحسب نفس قضایا و خارج است یعنی نفس قضیه در خارج است و تنظیمیش در ذهن است (فعلا- این مسائل را به عنوان اصل موضوعی می پذیریم و بدون تحلیل و تعلیل عرض می کنیم و در جلسه آینده توضیح کامل می دهیم) و ما وجود رابط را بحسب خارج قرار می دهیم و نسبت حکمیه همان وجود رابط است ولی امری ذهنی است و.....

**دفاعی دیگر از قول ملا صدرا و رد آن / ۲. نقل مقال و تقریر اشکال / رساله فی الوجود الربط. استاد حشمت پور**

موضوع: دفاعی دیگر از قول ملاصدرا و رد آن/ ۲. نقل مقال و تقریر إشکال/ رساله فی الوجود الرابطة.

خلاصه جلسه قبل: مرحوم ملاصدرا فرمودند که در قضایای سالبه وجود رابطی نداریم ولی نسبت حکمیه داریم که توضیح و تفصیل و اشکالات وارده به آن بیان شد. مدافعی از صدرا دفاع کردند و خواستند قول صدرا را بر نظر متأخرین حمل کنند که این دفاع را به دو دلیل صحیح ندانستیم. حال مدافعی دیگر می خواهد از صدرا دفاع کند.

و لو قال قائل: مراد صدر الاعاظم ان الوجود الرابطة إنما يكون بحسب انفس القضايا لا بحسب وجودها في الاذهان. والنسبة الحكمية الاتحادية هي هذا الوجود بعينه، لكن بحسب وجود القضايا في الاذهان، و من اجل ذلك كانت في جملة العقود، الا أنه وقع السلب في السوالب عليها و في الموجبات باقيه بحالها، فاذن يكون في الهليات المركبة الايجابية رابطتان: رابطه واقعيه هي في انفس القضايا بحسب واقعها، و رابطه تصوّريه هي فيها بحسب وجودها في الاذهان. والفرق بينهما بالاعتبار. و قد اشار الى ذلك صدر الاعاظم حيث قال: «و اما الوجود الرابطة الذي هو احدى الرابطتين» و اما في الهليات المركبة السلبية فتكون رابطه تصوّريه فقط، فهي في جملة القضايا بحسب وجودها في الاذهان. (۱)

دفاع دوم از صدرا: وجود رابط در نفس قضیه است یعنی در عالم خارج و نسبت حکمیه در وجود ذهنی قضیه است.

مدافع برای قضیه دو فرض مطرح می کنند:

- یک بار خود قضیه را ملاحظه می کنیم یعنی نفس قضیه را بدون در نظر گرفتن وجود ذهنی:

ص: ۳۵

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۴۸.

اگر نفس قضیه را لحاظ کنیم در موجه وجود رابط هست و در سالبه وجود رابط نیست چون محکمی قضیه سالبه این است که در خارج بین موضوع و محمول ربطی نیست ولی در قضایای موجه ربط است و چیزی به نام سلب رابط هم نداریم که بین موضوع و محمول در قضایای سالبه رابط شود و نسبت حکمیه نیز در خارج موجود نیست یعنی به لحاظ خارج فقط وجود رابط را در قضایای موجه داریم و وجود رابط در قضیه سالبه نداریم و نسبت حکمیه به لحاظ خارج اصلاً مطرح نیست بلکه صرفاً امری ذهنی است.

- و یک بار قضیه را با در نظر گرفتن وجود ذهنی آن ملاحظه می کنیم و با خارج کاری نداریم:

اگر قضیه را به لحاظ ذهن بررسی کنیم ما هم در قضیه موجه و هم سالبه نسبت بین موضوع و محمول را داریم یعنی در هر دو قضیه نسبت ایجابی را داریم ولی در قضیه سالبه این نسبت بریده شده است بعبارت دیگر ما در ذهن قضیه را تنظیم می کنیم و در موجه با آن کاری نداریم و در سالبه این نسبت را می بریم و اینگونه می گوئیم که آنچه در ذهن من است در خارج اتفاق



نیفتاده است.

پس مدافع اینگونه دفاع کردند که وجود رابط به لحاظ خارج و واقع است و نسبت حکمیه به لحاظ وجود ذهنی قضایا است.

پس فارق بین وجود رابط و نسبت حکمیه موطن قضیه شد و موطن وجود رابطی خارج است و موطن نسبت حکمیه ذهن است.

ترجمه و شرح متن :

اگر قائلی بگویند که مراد ملا صدرا از فرقی که بین وجود رابط و نسبت حکمیه گذاشت این است که وجود رابطی بحسب نفس قضایا است ولی نسبت حکمیه همان وجود رابط است ولی بحسب وجود قضیه در ذهن پس هر دو یکی هستند ولی یکی به لحاظ ذهن و دیگری به لحاظ خارج.

ص: ۳۶

و بخاطر همین که نسبت حکمیه بحسب وجود قضایا در اذهان است، نسبت حکمیه در همه عقود محقق است چه موجب و چه سالبه فقط با این تفاوت که در موجب این نسبت بر حال خود باقی است و در سالب، سلب بر این نسبت وارد می شود و پاره می شود.

پس بنابراین در قضایای هلیات مرکبه (در هلیات بسیطه که محمول در قضیه آنها «موجود» و امثال آن است، اصلاً نسبت حکمیه نداریم) ایجابیه دو رابطه داریم. یک رابطه واقعی (وجود رابط) که مربوط به واقع و خارج است بدون در نظر گرفتن ذهن و دیگری رابطه تصویری (نسبت حکمیه) که مربوط به تصور قضیه در ذهن است.

و فرقی که بین نسبت حکمیه و وجود رابط است اعتباری است اگر اعتبار خارج کنیم وجود رابط است و اگر اعتبار ذهن کنیم نسبت حکمیه است.

و خود ملاصدرا نیز به این دو گانه بودن رابطه در موجبات قائل هستند چون می فرمایند « و اما وجود رابطی که یکی از دو رابطه است.....»

اما در هلیات مرکبه سلبیه فقط رابط تصویری محقق است و رابط واقعی نداریم.

پس بنابراین رابطه تصویری یا همان نسبت حکمیه بحسب وجود در اذهان در همه ی قضایا موجود است.

لقلنا فی جوابه: اعتبار الواقع للقضیه قبلاً- لوجودها فی الاذهان یخالف اعتبار ذواتها، لانها عباره عن الموضوع والمحمول والنسبه، بحيث یفصل کل واحد منها عن الآخرین فی ظرف التفصیل والذهن، فلا واقع للقضیه سوی الاذهان و خارج تصویر الذهن و اعتباره هو ظرف الاتحاد لا ظرف الافتراق و التفصیل.

رد دفاع دوم از کلام صدرا:

شخص مستشکل به صدرا این دفاع را نیز رد می کنند.

مستشکل می گویند که شما برای قضیه دو لحاظ آوردید در حالی که قضیه سه لحاظ دارد که عبارت اند از :

۱. اَنْفُسُ الْقَضَايَا یعنی نفس قضیه بدون در نظر گرفتن خارج یا ذهن.

۲. به اعتبار وجود قضیه در خارج.

۳. به اعتبار وجود قضیه در ذهن.

واقع قضیه همان موضوع و محمول و نسبت هستند.

خارج ظرف اتحاد است و در خارج همین موضوع و محمول و نسبت یک چیز بیشتر نیستند یعنی در خارج یک چیز هست که هم زید است و هم قائم.

وقتی موضوع و محمول و نسبت در ظرف ذهن می آیند سه تا می شوند.

حال اگر به خارج نگاه کنیم، موضوع و محمول و نسبت یکی هستند و حالت قضیه ندارند که بخواهیم بگوییم که وجود رابط یا همان نسبت حکمیه هست یعنی آن نسبت حکمیه ای را که مدافع با وجود رابط یکی دانستند و به اعتبار لحاظ های متفاوت متغایر کردند، در این لحاظ اصلا موجود نیستند یعنی در خارج نسبت حکمیه نداریم.

و اگر به ذهن نگاه کنیم هر دو هستند.

پس دوباره اشکال مستشکل زنده می شود که یا هر دو هستند و یا هر دو نیستند.

سپس مستشکل پا را فراتر می گذارند و بیان می کنند که ظرف حقیقی تحقق قضیه ذهن است پس که اگر قضیه را با نفسش که همان وجود در ذهن است در نظر بگیریم یا در همه ی قضایا وجود رابط و نسبت حکمیه هست و یا در هر دو نیست.

پس مشخص شد که موطن انفس القضايا ذهن است نه خارج چون مشخص است که قضیه در خارج تشکیل نمی شود چون هر سه جزء را در خارج منفصلا نداریم بلکه یکی هستند.

پس وجود رابط و نسبت حکمیه هم ذاتشان یکی است و هم به یک لحاظ هستند و این لحاظ همان لحاظ ذهن است و نفس قضیه نیز در ذهن است و در خارج اجزای قضیه را منفصلا نداریم تا بخواهیم بحثی از وجود رابط یا نسبت حکمیه کنیم.

ترجمه و شرح متن :

اگر کسی از صدرا اینچنین دفاع کند، ما اینچنین می‌گوییم که اعتبار واقع \_ که در مقابل اعتبار ذهن است \_ در قضیه با اعتبار ذات قضایا فرق دارد و واقع (عالم خارج) و ذات قضیه یکی نیستند یعنی واقع قضیه با ذات قضیه و وجود ذهنی قضیه سه چیز متفاوت هستند.

علت تفاوت ذات قضیه با واقع و خارج این است که ذات قضیه عبارت است از موضوع و محمول و نسبت حکمیه به صورت لابشرط نسبت به اتحاد و تفصیل و وقتی در خارج رفتند با یکدیگر متحد شده و یکی می‌شوند و وقتی در ظرف تفصیل و ذهن رفتند سه چیز می‌شوند که با هم مرتبط هستند.

پس می‌توان گفت که در خارج قضیه ای نداریم و قضیه فقط در ذهن است و واقعی برای قضیه به غیر از ذهن نیست (پس در ابتدا که سه لحاظ را در نظر گرفتیم تمهیدی بود و حقیقت این است که قضیه فقط یک لحاظ دارد چون در خارج که قضیه نیست و فقط در ذهن است و خود موضوع و محمول و نسبت فقط در ذهن، قضیه می‌شوند بعبارت دیگر واقع در اول معنای متفاوتی از ذهن و خارج بود تا بتوان مباحث را مطرح کرد ولی اکنون نتیجه می‌گیریم که اصلا واقعیتهای و رای ذهن برای قضیه نیست پس ذهن همان واقع قضیه است در نتیجه یا نسبت حکمیه و وجود رابط که یکی هستند در تنها موطن قضیه که همان ذهن باشد موجوداند و یا اینکه موجود نیستند چون آن دو حقیقتا یکی هستند و دیگر نمی‌توان بین آنها اختلاف اعتباری گذاشت).

ص: ۳۹

و خارج از تصویر ذهن و خارج از اعتبار ذهن، قضیه ای نیست بلکه اتحاد است و خارج، ظرف اتحاد است و در آن افتراق و تفصیلی نیست تا بخواهیم بین موضوع و محمول ربطی ایجاد کنیم و قضیه ای بسازیم.

و لو جعل الواقع انفس الموضوع و المحمول والنسبه بحسب معانيها المتصوره لا من حيث هي متصوره بل من حيث ذواتها نظرا الى ان مرتبه ذات الشئ مرتبه من مراتب الواقع لكان مشتركا بين الموجبات والسوالب. (۱)

حال کسی می گوید وقتی نشد که واقع را خارج بگیریم، پس تا واقع را «نفس قضیه» بگیریم نه ذهن و اینگونه بگوییم که در نفس قضیه وجود رابط را داریم و در ذهن نسبت حکمیه را داریم تا دوباره فرق اعتباری زنده شود.

پس با کنار گذاشتن خارج هنوز نیز دو اعتبار وجود دارد.

مستشکل دوباره از این دفاع پاسخ می دهند و می گویند بر فرض اینکه دو اعتبار متفاوت را نیز قبول کنیم و بگوییم نفس قضیه غیر از ذهن است هنوز هم نفس قضایا هم در موجه است و هم سالبه (برخلاف خارج که نسبت حکمیه یا همان وجود رابط در خارج در قضیه موجه وجود داشتند ولی در سالبه وجود نداشتند) و نمی توانیم بگوییم که در نفس قضیه موجه وجود رابط را داریم و در سالبه وجود رابط را نداریم چون در قضیه هم موضوع و هم محمول و هم نسبت (که مدافع پذیرفت که نسبت و وجود رابط یکی هستند) را داریم.

ترجمه و شرح متن :

ص: ۴۰

و اگر واقع را عبارت از موضوع و محمول و نسبت بدون قید «تصور» بگیریم یعنی اینها را تصور کنیم بدون قید تصور یعنی خود ذات موضوع و محمول و نسبت را تصور کنیم بدون مقید کردن آنها به وجودشان در ذهن، (چون ذات یکی از مراتب نفس الامر است و مراتب دیگر وجود ذهنی و خارجی هستند)، این نفس قضیه یا جعل شما بین موجبات و سوابق مشترک است یعنی یا در نفس القضا یا به معنایی که شما گفتید هم در وجه و هم در سالبه نسبت هست و یا نیست .

از «دفع و حل» مرحوم آقا علی به اشکال اصلی مستشکل پاسخ می دهند که در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

## جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل بر کلام ملاصدرا و بیان اشکالی دیگر مبتنی بر قاعده فرعیت / ۳. دفع و حل / رساله فی الوجود الرباط. استاد حشمت پور

Your browser does not support the audio tag.

موضوع : جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل بر کلام ملاصدرا و بیان اشکالی دیگر مبتنی بر قاعده فرعیت / ۳. دفع و حل / رساله فی الوجود الرباط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در کلام صدرا بود که مورد اشکال قرار گرفته بود. ملا صدرا فرموده بودند که وجود رباط در قضایای موجب هست ولی در قضایای سالبه نیست ولی نسبت حکمیه هم در قضایای سالبه هست و هم در قضایای موجب و نسبت حکمیه در قضایای موجب هست و سالم می ماند ولی در قضایای سالبه همان نسبت ایجابی می آید و بریده می شود و مستشکلی اشکال کرد و چند دفاع از صدرا شد و همه ی دفاع ها از طرف مستشکل رد شد.

ص: ۴۱

(۳) دفع و حل: و الجواب عن هذا الاشكال ما بيناه من ان الوجود الرباطي بهذا المعنى لا يتحقق بحسب ما يطابق العقود الايجابيه، فان ما يطابق العقد هو الظرف الخارج عن ظرف انعقاد القضية. و في هذا الظرف اذا لم يكن المحمول ثابتا للموضوع متحدا معه فلا يتصور وجود رباطي بينهما كما في السوالب.

و خلاصه القول ان الوجود الرباطي في ما يطابق العقد هو ما به يتحد المحمول مع الموضوع و اذا لم يكن اتحاد بينهما فكيف يكون ما به اتحادهما. و اما النسبه الحكميه الاتحاديه فهي الاتحاد الآلي الملحوظ لتعرف حال المحمول مع الموضوع و هو قابل لتعلق الايجاب و السلب، فان اوجب و اذعن بتحقيقه في خارج ظرف العقد و يكون الحمل متعارفا شايعا احتاج الي وجود به يتحقق الاتحاد، اذ مفاد الحمل هو الاتحاد في الوجود، و هذا الوجود بعينه هو الوجود الرباطي بحسب ما يطابق العقد، و هذا هو مقصود صدر الاعاظم قدس سره ، فاحسن تصويره (۱).

جواب مرحوم آقا علی به اشکال مستشکل :

حال آقا علی می خواهند جوابی به این اشکال بدهند.

مصنف ابتدا می فرماید که ما منظورمان از وجود رابط همان معنایی است که در صدد بحثش بودیم یعنی رابط بین موضوع و محمول سپس برای قضیه دو ظرف درست می کنند یکی ظرف مطابقت و دیگری طرف انعقاد. ظرف انعقاد همان ذهن است یعنی ما قضیه را در ذهن می سازیم و ظرف مطابقت خارج است.

بررسی وجود رابط :

- در موجبات : اگر بخواهیم قضیه موجه ای بسازیم به خارج نگاه می کنیم و می بینیم موضوع هست و محمول نیز هست و وجودی نیز بین این دو ارتباط برقرار کرده است حال به ذهن بر می گردیم تا قضیه را در ذهن مطابق با خارج بسازیم. حال قضیه را مطابق با خارج می سازیم و هم موضوع و هم محمول و هم نسبت و هم وجود رابط را در ذهن می آوریم.

ص: ۴۲

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونئی، ج ۲، ص ۱۴۹.

- در سوالب : حال اگر بخواهیم قضیه ای سالبه بسازیم در خارج موضوع را می یابیم ولی محمول نیست و در نتیجه رابطی نیز بین این دو نیست پس قضیه را که در ذهن منعکس کنیم وجود رابط را برای قضیه قرار نمی دهیم.

بررسی نسبت حکمیه :

اما نسبت حکمیه را از خارج نمی گیریم بلکه نسبت حکمیه را در ظرف ذهن که ظرف انعقاد قضیه است می آوریم و در خارج اصلاً نسبتی نیست چون در خارج بین موضوع و محمول اتحاد است و ذهن فقط نسبت را از تحلیل خارج به دست می آورد و در قضیه سالبه همان نسبت ایجابی را می آوریم و می بُریم یعنی ما نسبت حکمیه را در قضیه می آوریم تا بگوییم که در خارج محمول و موضوع متحداند یا خیر و اگر قضیه موجه بود نسبت را سالم می گذاریم تا بفهمانیم که موضوع و محمول در خارج مرتبط اند یعنی نسبت حکمیه حالتی مرثاتی دارد ولی در قضیه سالبه همان نسبت ایجابی را می آوریم و نفیش می کنیم و در واقع می گوییم که این نسبتی که من در ذهنم تصور کرده ام، در خارج نیست یعنی نسبت در قضیه ذهنی ایجابی است ولی نفیش می کنیم تا بفهمانیم که در خارج چنین نسبتی بین موضوع و محمول نیست. پس نسبت حکمیه ساخته و پرداخته ذهن است و کاری با خارج ندارد یعنی از خارج گرفته نشده است بلکه فقط حالت خارجی را بیان می کند.

پس مفهوم حرف صدرا فهمیده شد و هیچ اشکالی بر آن وارد نیست.

ترجمه و شرح متن :

ص: ۴۳



و جواب آن است که ما بیان کردیم که وجود رابطی به معنای اول - که در مقابل وجود محمولی بود - تحقق پیدا نمی کند (باید اضافه شود: در قضایای سالبه) بحسب «ما یطابق» قضیه ایجابی (خارج). و «ما یطابق قضیه» ظرفی است خارج از ظرف انعقاد قضیه (ذهن) و در خارج اگر محمول ثابت برای موضوع و متحد با آن نباشد پس وجود رابطی بین محمول و موضوع تصور نمی شود تا در قضیه منعکس شود.

به عبارت دیگر که خلاصه هم باشد وجود رابطی وسیله ی اتحاد موضوع و محمول در خارج است و وقتی بین موضوع و محمول اتحادی نبود چگونه ما به الاتحاد محقق می شود؟ (استفهام انکاری)

اما نسبت حکمیه اتحادیه، این اتحاد آلی است که به صورت آلت و مرءاه برای بیان حال موضوع و محمول در خارج لحاظ می شود و این قابل تعلق ایجاب و سلب هست (برخلاف وجود رابط که فقط در حالت ایجابی قابلیت آمدن در قضیه را داشت) پس اگر در قضیه اذعان شد به تحقق این نسبت در خارج از ظرف عقد (ظرف عقد ذهن است و خارج نیز عالم واقع و بیرون از ذهن است) و قضیه نیز حمل شایع باشد نه اولی، در این صورت وجودی می خواهیم که اتحاد را برقرار کند چون مفاد حمل شایع، اتحاد در وجود است و این وجود همان وجود رابطی است که بحسب مطابقت عقد می آید و این مقصود ملا صدرا است پس به خوبی آن را تصویر کن.

(۴) عقد و حلّ: و لعلک تقول ان کان هذا هكذا فکانت فی الموجبات النسبه الاتحادیه الالیه فی ظرف العقد فقط والوجود ما به یتحد المحمول مع الموضوع فیما یطابق العقد، و المتحدان شیء واحد فی ظرف الاتحاد، فکیف یتصور التغاير الذی یتدعیه القاعده الفرعیه الی یتعملونها فیها فیما یطابق العقد، اذ کیف یتصور ثابت و مثبت له و فرع و اصل فی مورد الاتحاد الذی هو وجود واحد بل الفرعیه المصرح بها فی القاعده یخالف فرض الاتحاد فانها متضمنه للتعلیق و هو یلازم التغاير المعاند للاتحاد.

عقد و حل یعنی اشکال و جواب.

اشکال : وجود رابط با قاعده فرعیت ناسازگار است.

ما ادعا کردیم که در قضیه نسبت حکمیه داریم که حکایت می کند از اتحاد موضوع و محمول و باز ادعا کردیم وجود رابط داریم که در قضایای موجه به برکت این وجود رابط، بین موضوع و محمول اتحاد است یعنی هر دو یکی می شوند و این با قاعده فرعیت مخالف و ناسازگار است چون بنا بر قاعده فرعیت «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له» باید دو چیز داشته باشیم .

ترجمه و شرح متن :

و اگر بگوییم که اگر وضع اینچنین است که در قضیه موجه نسبت حکمیه اتحادیه را در ظرف عقد داشته باشیم و وجود رابط را در خارج یا همان مطابق عقد داشته باشیم پس موضوع و محمول در ظرف اتحاد متحدند، پس چگونه بین موضوع و محمول آن تغیری را که قاعده فرعیت \_ آن قاعده فرعیتی که علما به کارش می گیرند در قضیه به لحاظ خارج \_ اقتضا می کرد، محقق می شود؟ پس چگونه در جایی که اتحاد بین دو شیء است، ثابت و مثبت له و اصل و فرع تصور می شود که یکی را بر دیگری حمل و برای آن اثبات کنیم؟ بلکه فرعیتی که در قاعده به آن تصریح شده با اتحاد مخالف است و این فرعیت متضمن تعلیق است یعنی بستن چیزی به چیزی پس باید دو شیء وجود داشته باشند که این مقتضی تغیر است و تغیر با اتحاد معاند است و باهم جمع نمی شوند.

پس اگر شما اتحاد بین موضوع و محمول را قبول دارید، این مخالف با قاعده فرعیت است و چگونه می توان بین این دو جمع کرد؟ پس یا قاعده فرعیت را باطل بدانید و یا اتحاد را نفی کنید.

ص: ۴۵

## جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیت / ۴. عقد و حلّ / رساله فی الوجود الرباط. استاد حشمت پور

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیت / ۴. عقد و حلّ / رساله فی الوجود الرباط.

خلاصه جلسه قبل: در جلسه قبل اشکالی را مطرح کردیم که امروز می خواهیم پاسخ آن را بدهیم و اشکال این بود که در قضایایی که هلیت مرکبه هستند ما چیزی را برای چیزی اثبات می کنیم (برخلاف هلیت بسیطه که اثبات شیء است) و این اثبات کردن چیزی برای چیزی نشان می دهد که دو چیز نزد ماست و قاعده فرعیت نیز این مطلب را تأیید می کند و حال آنکه شما گفتید که ما در قضیه موجه موضوع و محمول را متحد می کنیم چون اقتضای حمل است.

پس اشکال این است که باید در هر قضیه هم قائل به تعدد باشیم و هم اتحاد.

فان اختلج هذا ببالک، فاعلم ان الفرق ثابت بین ما هو مناط تحقق الحمل فی الظرف الخارج عن ظرف انعقاد العقد و ما هو مناطه فی ظرف انعقاده، فان الاول هو کون وجود واحد هو للموضوع بالذات للمحمول بالعرض كما فی حمل العرضیات علی الذاتیات او له ایضا بالذات كما فی حمل الذاتیات علی الموضوعات الّتی هی ذاتیات لها او کون وجود واحد هو للموضوع بالعرض للمحمول بالذات كما فی حمل الذاتیات علی العرضیات او له ایضا بالعرض كما فی حمل العرضیات بعضها علی بعض. (۱)

ص: ۴۶

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۴۹.

جواب اشکال:

در جواب این اشکال اینگونه می گوئیم که ظرف انعقاد قضیه که ذهن است با ظرف خارج فرق دارد.

ما قضیه را در ذهن منعقد می کنیم یعنی در ذهن زیدی هست و قائمی و نسبت قیام ولی در خارج اینگونه نیست و ما یک چیز بیشتر نداریم که آن زید قائم است.

در ظرف ذهن اثبات شیء لشیء است و در خارج اتحاد است یعنی در خارج زید و قائم با هم متحد هستند و یک چیزاند ولی در ذهن زید و قائم را جداگانه ملاحظه می کنیم و آنها را به یکدیگر متصل می کنیم ولی در خارج اینگونه نیست بلکه ما می گوئیم که آن زید همان قائم است یعنی اتحاد حقیقی دارند و آن تغایر بین موضوع و محمول که در ذهن بود، در خارج نیست.

پس خارج ظرف اتحاد است و ذهن ظرف تغایر است و در نتیجه اتحاد، به لحاظی است و تغایر به لحاظی دیگر و اشکال مستشکل با این بیان دفع می شود.

اشکالی دیگر :

حال اگر کسی اشکال کند که ظرف ذهن علاوه بر اینکه ظرف تغایر است، ظرف اتحاد نیز هست چون بعد از حمل، بین موضوع و محمول اتحاد برقرار می شود. یعنی ذهن هم ظرف اتحاد است و هم ظرف تعدد و تغایر پس دوباره اشکال باقی است.

جواب مرحوم مصنف به اشکال دوم :

مرحوم مصنف به این اشکال نیز پاسخ می دهند و می گویند که موضوع و محمول دو حالت دارند :

- موضوع و محمول هر دو یک ماهیت هستند مانند «الانسان حیوان ناطق» این نوع از حمل، حمل اولی است و از بحث ما بیرون است چون موضوع و محمول حقیقتاً یک شیء هستند و تغایر یا اتحاد بین آنها معنا ندارد.

ص: ۴۷

- موضوع و محمول دو ماهیت متفاوت هستند مانند «زید کاتب» که حمل شایع است و بحث ما در اینجاست.

در حمل شایع همیشه موضوع و محمول دو ماهیت متفاوت هستند که متباین بوده اند و با یکدیگر اتحاد پیدا می کنند حال سؤال اصلی این است که اتحاد بین موضوع و محمول از کجا پیدا می شود؟

ماهیات از یکدیگر جدا هستند و اگر بخواهیم بین آنها ربط ایجاد کنیم باید با چیزی غیر از ماهیت این کار را انجام دهیم چون ماهیات متباین و متکثر و متعدد هستند و غیر از ماهیت، وجود است و تسامحا عدم. عدم که نیست که بخواهد اتحاد ایجاد کند پس می ماند وجود که متحد کننده ماهیت موضوع و محمول است.

پس نتیجه گرفتیم که تغایر از ناحیه ماهیت است و اتحاد از ناحیه وجود است.

دقت شود که در جواب اول ظرف اتحاد و تغایر را متفاوت کردیم و در اینجا ظرف اتحاد و تغایر یکی است ولی تغایر بر ماهیت وارد شد و اتحاد بر وجود.

این دو جواب را مرحوم آقا علی اصلا ذکر نمی کنند و فقط لبّ جوابها را می گویند که باید از متن استخراجش کنیم.

مرحوم مصنف حمل را به چهار قسم تقسیم می کنند :

۱. موضوع ذات یا ذاتی باشد و محمول عرض یعنی حمل عرضیات بر ذات یا ذاتیات مانند «زید کاتب» در اینجا می فرمایند که وجود بالاصاله برای ذات و ذاتی است یعنی زید و بالعرض برای محمول یعنی کاتب است. منظور از بالعرض یعنی بالواسطه و المجاز به این بیان که اگر زید نبود که کتابت کند، کاتب نیز وجود نداشت.

۲. موضوع ذات باشد و محمول ذاتی باشد یا بالعکس یعنی حمل ذاتیات بر ذات یا حمل ذات بر ذاتیات مانند «الانسان حیوان» در اینجا وجود بالذات برای هر دو است یعنی در اینجا واسطه ای نیست بلکه آن وجودی که انسان را موجود کرد، همان است که حیوان را موجود کرده است.

۳. موضوع عرض باشد و محمول ذات یا ذاتی باشد یعنی حمل ذات یا ذاتیات بر عرضیات مانند «الکاتب زید» در اینجا وجود بالاصاله برای محمول است و بالعرض برای موضوع است.

۴. موضوع و محمول هر دو عرض باشند یعنی حمل عرضیات بر عرضیات مانند «الکاتب ضاحک» در اینجا وجود بالذات برای هیچکدام از موضوع و محمول نیست بلکه برای زید است که در قضیه ذکر نشده و این وجود هم برای موضوع و هم برای محمول بالعرض است.

ترجمه و شرح متن :

و اگر این اشکال در قلب تو خُلجان و جریان پیدا کرد، پس بدان که فرق ثابت است بین اتحادی که مناط تحقق حمل در ظرف خارج باشد و اتحادی که مناط تحقق حمل در ظرف ذهن باشد.

پس اگر اتحاد در ظرف خارج را بخواهیم لحاظ کنیم، یک وجود بیشتر نداریم که یکی از چهار فرضی که گفتیم محقق می شود این مناط اتحاد در خارج است یعنی یک وجود داریم که یا بالذات برای هر دو (موضوع و محمول) است یا بالعرض برای هر دو است یا بالتفریق یعنی یکی بالذات است و دیگری بالعرض است.

پس این وجود یا برای موضوع بالذات است و برای محمول بالعرض مانند حمل عرضیات بر ذاتیات یا برای هر دو بالذات است مانند حمل ذاتیات بر موضوعاتی که این موضوعات اینچنین صفتی دارند که آن محمولات، ذاتیات آنها (موضوعات) هستند و یا برعکس حالت اول است یعنی برای موضوع بالعرض است و برای محمول بالذات مانند حمل ذاتیات بر عرضیات و یا اینکه برای هر دو بالعرض است مانند حمل عرضیات بر عرضیات.

برهانه: ان الماهیات بحسب ذواتها الماهویه مع عزل النظر عن الوجود لا یصدق شیءٌ منها علی شیءٍ آخر منها، و لا ینتزع منه اذ کلّ ماهیه بحسب هذا الاعتبار نفسها بالحمل الاولی بعد ان تلاحظ مغایره ما و لا یکون غیرها بذلک الحمل فالانسان حیوان ناطق او بشر بذلک الحمل و لا یکون حیوانا ولا ناطقا.

از اینجا مصنف وارد حالت دوم می شوند یعنی اینکه ظرف ذهن را ملاحظه کنیم.

ماهیات را به ذهن می آوریم و آنها را از وجود جدا می کنیم و با قطع نظر از وجود ماهیات را رسیدگی می کنیم سپس می یابیم که این ماهیات با هم غیرمرتبط و متعدداند یعنی اگر در خارج زید و کاتب یکی بودند در ذهن اینچنین نیست بلکه دو شیء جدا هستند حال اگر بخواهیم بین آنها ربط ایجاد کنیم باید با واسطه وجود ربط و اتحاد ایجاد کنیم.

پس در خارج یک وجود بیشتر نداریم که یا این وجود برای موضوع و محمول بالذات است یا بالعرض یا برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض.

پس روشن شد که اتحاد از ناحیه وجود است و تغایر از ناحیه ماهیت.

مصنف برای اینکه بیان کنند که ماهیات متعدد هستند و متغایراند، اینگونه بیان می کنند که هر ماهیتی خودش است و غیر خودش نیست.

البته در حمل اولی، حمل شیء بر خود شیء است در نتیجه موضوع و محمول یکی می شوند.

ادامه بحث را در جلسه آینده بیان می کنیم.

**ادامه جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعی / ۴. عقد و حلّ / رساله فی الوجود الرابط استاد حشمت پور**

ص: ۵۰

موضوع: ادامه جواب مرحوم مصنف به اشکال مستشکل مبتنی بر قاعده فرعیت / ۴. عقد و حل / رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل: گفتیم که در حمل اتحاد بین موضوع و محمول لازم است مستشکلی اشکال کرد که اگر چیزی را برای چیزی اثبات کردیم، موضوع و محمول باید دو چیز متفاوت باشند یکی مثبت و دیگری مثبت له و قاعده فرعیت (ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له) نیز این مطلب را تایید می کند پس چگونه شما حکم به اتحاد می کنید.

برهان: ان الماهیات بحسب ذواتها الماهویه مع عزل النظر عن الوجود لا یصدق شیء منها علی شیء آخر منها، و لا ینتزع منه اذ کل ماهیه بحسب هذا الاعتبار نفسها بالحمل الاولی بعد ان تلاحظ مغایره ما و لا یكون غیرها بذلك الحمل فالانسان حیوان ناطق او بشر بذلك الحمل و لا یكون حیوانا و لا ناطقا، فاذن صدق بعضها علی بعض یفتقر الی امر خارج عن سنخها یكون به اتحادها و صحه الحمل بینها، و هو منحصر فی سنخ العدم و الوجود، والعدم لا یصحح الاتحاد ضروره، فینحصر فی الوجود، فتحقق الحمل بینهما منحصر فی العمل الشایع المتعارف الذی مفاده الاتحاد فی نحو من الوجود. (۱)

برای رفع این اشکال باید اثبات کنیم که در حمل هم اتحاد است و هم دویت به این بیان که دویت از ناحیه ماهیت است و اتحاد از ناحیه وجود است. البته بحث ما در مورد حمل شایع است چون در حمل اولی موضوع و محمول یک ماهیت اند و متعدد نیستند یعنی حمل شیء علی نفسه است.

ص: ۵۱

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۵۰.

مدعی: موضوع و محمول هم متحد اند و هم متغایر؛ از جهت ماهیت متفاوت و متعدداند و از جهت وجود متحداند.

استدلال: قیاس مرگب مفصول

صغری: ماهیات متباین بالذات هستند. از جمله موضوع و محمول در حمل شایع که دو ماهیت متفاوت هستند.

کبری اول: هر آن دو یا چند شیئی که متباین بالذات باشند، اگر بخواهند بر یکدیگر حمل شوند و اتحاد پیدا کنند باید به وسیله شیئی خارج از ذات با یکدیگر متحد شوند.

کبری دوم: خارج از ذات ماهیت، فقط وجود است.

نتیجه: پس دو ماهیات متفاوت (مانند موضوع و محمول در حمل شایع) اگر بخواهند بر یکدیگر حمل شوند و اتحاد پیدا کنند باید به واسطه شیئی خارج از ذات ماهیت یعنی وجود متحد شوند یعنی باید وجود واحدی پیدا کنند (چه این وجود برای هر دو بالذات باشد و چه بالعرض و چه برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض و چه این اتحاد، در وجود ذهنی باشد و چه در



وجود خارجی).

توضیح استدلال :

ماهیتی را موضوع قرار می دهیم و ماهیتی دیگر را محمول قرار می دهیم وقتی به آنها دقت می کنیم می بینیم که اگر به آنها بالذات نگاه کنیم (بدون در نظر گرفتن وجود) می بینیم که بر یکدیگر قابل صدق و انطباق نیستند چون هر ماهیتی خودش است و غیر خودش نیست. پس اگر به ماهیت بحسب ذات بنگریم هیچ ماهیتی قابل حمل بر ماهیت دیگر نیست در نتیجه اگر بخواهیم آنها را بر هم حمل کنیم باید عامل دیگری غیر از ماهیت بیاوریم تا بتواند آن دو را متحد کند.

ص: ۵۲

آن عامل دیگر یا وجود است و یا عدم. عدم که چیزی نیست که بخواهد اتحاد ایجاد کند پس تنها وجود می ماند که بتواند بین دو ماهیت اتحاد ایجاد کند.

پس هم دویت را داریم و هم اتحاد را و هر کدام از ناحیه و جهتی متفاوت است. اتحاد از ناحیه ی وجود است و تغایر و تعدد از ناحیه ماهیت است.

حال این وجود واحد یا برای هر دو ذاتی است و یا برای هر دو عرضی است و یا برای یکی ذاتی و برای دیگری عرضی است.

ترجمه و شرح متن :

برهان این مطلب (که اتحاد از جهتی است و تغایر و تعدد از جهتی دیگر) این است که ماهیات به حسب ذات ماهویشان با قطع نظر از وجود، هیچ یک از این ماهیتها بر ماهیت دیگر حمل نمی شوند و هیچکدام از دیگری انتزاع نمی شوند چون هر ماهیتی بحسب این اعتبار (ذات ماهویش) خودش است بالحمل الاولی و البته با مغایرت اعتباری قابل حمل است و غیر خودش نیست بالحمل الاولی (با حمل شایع می تواند غیر خودش باشد) پس «انسان»، «حیوان ناطق» و «بشر» است به این اعتبار بالحمل الاولی ولی «حیوان» و یا «ناطق» نیست باحمل الاولی.

حال که معلوم شد که ماهیات غیر هم هستند و نمی توانند بر هم حمل شود پس برای صدق بعضی بر بعضی احتیاج به یک امر خارج از سنخ ماهیت است که اتحاد را برقرار کند چون اگر از سنخ ماهیت باشد با موضوع و محمول متباین است و نمی تواند اتحاد و ارتباط برقرار کند و آن امری که خارج از سنخ ماهیت است منحصر است در وجود و عدم و عدم نمی تواند اتحاد ایجاد کند ضرورتاً و منحصر می شود این عامل اتحاد، در وجود پس تحقق حمل بین ماهیات منحصر در حمل شایع است که مفاد حمل شایع اتحاد در نحوی از وجود است چه اتحاد در وجود ذهنی و چه اتحاد در وجود خارجی مثلاً «الانسان نوع» حمل شایع است و اتحاد در وجود ذهنی است و در قضیه «الانسان کاتب» اتحاد در وجود خارجی است.

البته «نحو من الوجود» معانی دیگری نیز می تواند داشته باشد که در ادامه بحث روشن می شود.

دقت شود که هر جا که موضوع، مصداقِ محمول بود حمل شایع است.

و من اجل ذلك جعل المعظمون من الفلاسفة الذاتيه و العرضيه بحسبه، و قالوا ان كان وجود الموضوع وجودا بالذات للمحمول فهو من الذاتيات، و ان كان وجودا بالعرض له فهو من العرضيات، فاذن كل معنى يصدق على مصداق فوجود هذا المصداق يجب و ان يكون وجودا بالذات او بالعرض له. و كل معنيين يصدقان على مصداق واحد يجب و ان يكون وجود هذا المصداق وجودا لكل واحد منهما بالذات او بالعرض او بالتفريق، و الا لزم جواز صدق كل معنى يتصور على كل مصداق يفرض. و هذا واضح الفساد و ضروري الاستحاله.

پس گفتیم که اتحاد بین موضوع و محمول از ناحیه وجود است. این وجود در قضایای متفاوت، مختلف است.

مثلا در قضیه «الانسان ناطق» وجود «ناطق» برای «انسان»، بالذات است و واسطه نمی خواهد.

ولی اگر گفتیم «الانسان ضاحك» وجود «ضاحك» برای «انسان» بالذات نیست بلکه بالواسطه است چون ضحك به واسطه نطق برا انسان عارض می شود.

خلاصه اینکه از نحو ارتباط بین موضوع و محمول می توانیم درك کنیم که محمول برای موضوع ذاتی است یا عرضی است.

پس این معنا را نیز برای «نحو من الوجود» می توان مطرح دانست.

پس عامل اتحاد در همه حمل های شایع، وجود است یا بالذات یا بالعرض یا بالتفريق.

ترجمه و شرح متن :

پس از این جهت که عامل اتحاد، وجود است به هر نحوی که شد، معظمون از فلاسفه ذاتیت و عرضیت محمول برای موضوع را بحسب همین وجود دانسته اند و گفته اند که اگر وجود موضوع برای محمول بی واسطه بود، می گوییم ذاتی است و الا می گوییم عرضی است.

پس بنابراین هر معنایی که محمول شود و صدق کند بر مصداقی که موضوع شده پس وجود این مصداق واجب است که بالذات یا بالعرض وجود این محمول نیز باشد.

و هر دو معنایی که بر یک مصداق صدق می کنند (یعنی دو محمول داریم و یک مصداق) واجب است که وجود مصداق یا برای هر دو بالذات باشد و یا برای هر دو بالعرض و یا برای یکی بالذات باشد و برای دیگری بالعرض باشد یعنی بالتفريق باشد. حتما باید مصداق و محمول رابطه وجودی بالذات یا بالعرض داشته باشند و الا لازم می آید جواز صدق هر معنایی که تصور شود بر هر مصداقی و این واضح الباطلان است.

تذکره توحیدیه بحثی است متفرقه در مورد شبهه ابن کمونه که در جلسات آینده بیان خواهد شد.

## برهانی قوی الارکان بر توحید اصل حقیقت وجود و بیان شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط. استاد حشمت پور

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: برهانی قوی الارکان بر توحید اصل حقیقت وجود و بیان شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرابط.

خلاصه جلسه قبل: بیانی که ما داشتیم این بود که اگر معنایی را بر مصداقی حمل کنیم باید وجود آن مصداق، وجود این معنا هم باشد یعنی باید بین مصداق و معنا اتحاد در وجود باشد و این خاصیت هر حمل شایعی است و همچنین گفتیم اگر دو مصداق را مورد توجه قرار دهیم و معنایی را بر هر دو مصداق حمل کنیم نشان می دهد که وجود این معنا و وجود این دو مصداق مشترک است و به عبارت دیگر حمل معنایی بر دو مصداق دلالت می کند بر اینکه در این دو مصداق معنای مشترکی وجود دارد که این اشتراک، باعث صحت حمل می شود.

ص: ۵۵

(۵) تذکره توحیدیه: و من هذا البرهان يتذكر اللبيب العاقل ببرهان قويم الاركان على توحيد اصل حقيقه الوجود الذي هو قژه اعين الموحدين، و منه يستفاد و عليه يتفرع مقاصد عاليه من العلم الالهى و الفن الربوبى. (۱)

مصنف در اینجا می خواهند اصل وحدت وجود را اثبات کنند به این بیان که اگر وجود را بر ممکنات حمل کنیم در حالی که آن را بر خدا نیز حمل می کنیم لازم می آید که خدا با ممکنات اشتراک در وجود داشته باشد و در نتیجه باید ما به الامتیازی داشته باشد که از ممکنات جدا شود و این موجب ترکیب می شود لذا باید بگوییم خدا موجود است و بقیه موجود نیستند و فقط حاکی از وجوداند.

برهانی بر توحید واجب الوجود: برهان خلف (مرکب از قیاس اقترانی شرطی و قیاس استثنایی)

مطلوب : واجب الوجود باید یکی باشد.

قیاس اقترانی شرطی

مقدمه اول : اگر واجب الوجود یکی نباشد، لازم می آید که دو یا چند واجب الوجود داشته باشیم و در نتیجه لفظ واجب الوجود بر همه ی آنها حمل می شود.

مقدمه دوم : هر دو امری که موضوع برای محمولی واحد باشند، مرکب اند چون در آن محمول شریک اند یعنی هر کدام از آن دو، مرکب از ما به الاشتراک (که لازمه ی حمل محمول واحد بر آن دو است) و ما به الافتراق (که لازمه دو تا بودن است) هستند.

نتیجه : اگر واجب الوجود یکی نباشد لازم می آید که واجب الوجود مرکب باشد.

ص: ۵۶

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونئی، ج ۲، ص ۱۵۰.

مقدمه اول: اگر واجب الوجود یکی نباشد لازم می آید که واجب الوجود مرکب باشد.

مقدمه دوم: لکن هذا خلف و واجب الوجود نمی تواند مرکب باشد چون مرکب محتاج به اجزایش است و احتیاج به اجزاء با وجوب وجود (عدم افتقار) ناسازگار است.

نتیجه: واجب الوجود یکی است. (توحید)

دقت شود که در برهان خلف، با ابطالِ نقیضِ مطلوب به مطلوب می رسیم.

توضیح استدلال با بیان استاد:

اگر ما دو خدا داشته باشیم لازم می آید که هر دو در وجوب وجود یا اصل وجود مشترک باشند و باید در چیزی نیز امتیاز و افتراق داشته باشند تا تعدد درست شود و اگر اشتراک از هر دو باشد لازم می آید که هر دو مرکب باشند و اگر امتیاز از یکی باشد آن یکی مرکب است در صورت اول هر دو دارای نقص هستند و نمی توانند واجب الوجود باشند و در صورت دوم نیز آنکه بسیط است، خداست پس در نتیجه وجود دو خدا محال است و این برهانی است بر توحید خدا.

شبهه ابن کمونه:

ابن کمونه شبهه ای در باب توحید دارد که علما زحمت کشیده اند و آن را از جهاتی مختلف رد کرده اند و حتی بعضی گفته اند که شیطان این شبهه را به ابن کمونه القاء کرده است و این حرف درستی است بلکه خیلی کلی تر است و هر شبهه ای از ناحیه شیطان است چه در زمینه نظر که باعث پیشرفت علم می شود و چه در زمینه عمل به طریق وسواس کردن که موجب مقاومت نفس انسان می شود و ما باید از این موضوع بهترین استفاده را کنیم.

ابن کمونه اشکال کرده که چه اشکالی دارد که دو خدا داشته باشیم و هر دو به تمام ذات از هم جدا باشند و واجب الوجود فقط به عنوان یک معنا بر آن دو حمل شود نه به عنوان ذات تا مجبور شویم بگوییم که احتیاج به اشتراک و افتراق دارد و ترکیب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز پیش بیاید.

پس در نتیجه واجب الوجود بودن به عنوان معنایی خارج از ذات بر دو شیء متباین حمل می شود و ترکیبی پیش نمی آید و هر دو بی نهایت هستند یعنی هر دو ذاتا متفاوت اند و هر یک به تمام ذات از هم جدا هستند مانند اینکه بگوییم یک شجر بی نهایت داریم و یک حجر بی نهایت البته آن دو مادی نیستند و معنای وجودی که بر هر دو حمل می شود متفاوت است و فقط لفظشان یکی است هر کدام ذاتی دارند جدای از دیگری و هر دو بی نهایت اند و هیچ اشتراکی با یکدیگر ندارند یعنی وجود مفهومی است که از این دو ذات حکایت می کند و اسمی است که بر آن دو اطلاق می شود.

دقت شود که ابن کمونه سعی می کند که تالی فاسد استدلال قبل را از بین ببرد یعنی سعی در نفی مقدمه دوم قیاس اقترانی شرطی فوق الذکر دارد.

جوابی به شبهه ابن کمونه :

قیاس استثنایی با رفع تالی

مقدمه اول : اگر مدعای ابن کمونه صحیح باشد (یعنی اگر بتوان لفظ واجب الوجود را بر دو شیء متباین بتمام ذات حمل کرد) لازم می آید که بتوان هر شیئی را بر هر شیئی حمل کرد چون حمل یک شیء واحد بر متباینات و متبایناب بر متباینات بنا بر گفته ابن کمونه صحیح است.

ص: ۵۸

مقدمه دوم : لکن نمی توان هر چیزی را بر هر چیزی حمل کرد و حمل متباینات بر یکدیگر بالوجدان صحیح نیست.

نتیجه : مدعای ابن کمونه صحیح نیست و حمل نیاز به اشتراک موضوع و محمول دارد و اگر چند موضوع داشتیم آنها نیز در امری واحد مشترک اند که آن امر واحد سبب صحت حمل محمول بر آن دو شده است.

بیان استدلال طبق توضیح استاد :

ما لفظ وجود را بر هر دو حمل کرده ایم و اگر یک معنا را بر دو موضوع حمل کردیم این دو موضوع، موضوع محمول واحد نمی شوند مگر اینکه در این معنای واحد متحد باشند یعنی ذات هر دوی آنها یک چیز واحد را دارا است تا بتواند بر آن دو معنایی واحد حمل شود بعبارت دیگر نمی توان لفظ و معنایی واحد را بر دو چیز متباین حمل کنیم و حتما باید یک اشتراکی بین آن دو وجود داشته باشد والا لازم می آید که بتوان هر چیزی را بر هر چیزی حمل کرد پس باید بین موضوع و محمول مناسبت باشد و در مثال ما که این محمول، دو موضوع دارد این نشان می دهد که این دو موضوع یک وجه اشتراکی دارند و دوباره باید ما به الامتیاز نیز داشته باشند و دوباره اشکال ترکیب برمی گردد.

یعنی وقتی معنای واحدی بر دو موضوع حمل می شود این محمول باید با هر دو موضوع ارتباطی داشته باشد پس هر دو موضوع باید وجه مشترکی داشته باشند که موجب ارتباط موضوع و محمول شود. و وقتی وجه مشترکی داشتند باید ما به الامتیازی نیز داشته باشند تا از یکدیگر جدا شوند و یک چیز نباشند و وقتی هم ما به الامتیاز و هم ما به الاشتراک داشتند مرکب از هر دو امر می شوند.

ص: ۵۹



یک مطلب تذکری که می توان از آن توحید را استفاده کرد.

و از این برهان دانشمند عاقل می تواند به برهانی قویم الارکان برسد که توحید اصل وجود را ثابت کند.

ادامه بحث را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

## ادامه بحث شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن و بیان اشکالی دیگر بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرباط. استاد حشمت پور

Your browser does not support the audio tag

موضوع : ادامه بحث شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن و بیان اشکالی دیگر بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرباط.

خلاصه جلسه قبل : مرحوم مصنف فرمودند که وجود هر موضوعی باید وجودی باشد برای محمولش یا احمولاتش و این وجود یا برای موضوع و محمول بالذات است و یا بالعرض و یا برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض و اگر موضوع دو تا بود و محمول یکی بود باز وجود هر یک از موضوعات باید وجود محمول باشد چه بالذات و چه بالعرض و چه برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض. این وضع حکایت می کند که این موضوع مناسبتی با محمول دارد یا بعبارت دیگر این موضوع محمول را واجد است و همچنین اگر چند موضوع و یا چند محمول داشتیم نیز همه ی موضوعات در داشتن این محمولات مشترک اند و همه ی محمولات در این موضوعات موجوداند چه بالذات و چه بالعرض و چه بالتفريق.

و به یندفع الشبهه العویصه المنسوبه الی ابن کمونه، و هو ان المعنی الواحد اذا صدق علی مصداقین یجب و ان یکون وجود کل واحد منها وجودا لذلك المعنی بالذات او بالعرض او بالتفريق، و الا- لم یکن حمل و صدق. و اذن یجب و ان یکون فی الوجودین اشتراک وجودی یکونان بحسبه مصداقین له، و الا- فیکون المعنی الواحد بما هو معنی واحد موجودا بوجدین متباینین و وجودان متباینان بما هو متباینان وجودا له، و هذا محال، و الا لزم جواز کون کل وجود وجودا لكل معنی اذ نهاییه الامر تباین الوجودات. (۱)

ص: ۶۰

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنونى، ج ۲، ص ۱۵۰.

بیانی کوتاه در مورد شبهه ابن کمونه و پاسخ به آن :

ابن کمونه گفت که چه عیب دارد که دو مصداق برای واجب الوجود داشته باشیم که به تمام ذات از هم ممتاز باشند و فقط

لفظ واجب الوجود بر هر دو صدق کند و بنابراین، اشتراک آن دو در خارج از ذات می شود و در نتیجه لزومی ندارد که ذاتشان مرکب باشد.

مرحوم آقا علی می فرمایند بنا بر آنچه که گفتیم، از حمل واجب الوجود بر این دو مصداق لازم می آید که هر دو مصداق وجود محمول را داشته باشند در نتیجه باید هر دو ما به الاشتراک داشته باشند و برای دو تا بودن نیز نیاز به ما به الافتراق است در نتیجه مرکب می شوند از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و هر مرکبی به اجزایش نیازمند است پس نمی تواند واجب الوجود باشد و این مخالف فرضی بود که ابن کمونه مطرح کردند که هر دو واجب الوجود اند پس اگر دو واجب الوجود داشته باشیم تالی فاسد پیش می آید.

ترجمه و شرح متن :

و با این قانونی که وضع کردیم و برهانی که اقامه کردیم آن شبهه مشکلی که منسوب به ابن کمونه است دفع می شود و آن جواب شبهه این است که معنای واحد وقتی صدق می کند بر دو مصداق لازم می آید که وجود هر مصداق، وجودی برای محمول باشد یعنی با وجود هر یک از آن دو مصداق باید محمول هم بوجود بیاید یا وجود هر دو وجود بالذات است برای آن معنا و یا وجود بالعرض است و یا وجود بالتفریق یعنی برای یکی بالذات و برای دیگری بالعرض.

ص: ۶۱

و اگر وجود هر یک از مصداقین، وجودی برای محمول نباشد، حمل و صدق تحقق پیدا نمی کند در حالی که ما حمل و صدق را انجام دادیم پس وجود کل واحد منهما وجود محمول است.

پس بنابراین واجب می آید که در این دو وجود اشتراک وجودی حاصل باشد که این دو مصداق بحسب اشتراک وجودیشان توانسته اند موضوع شوند برای این محمول واحد و اگر این دو مصداق اشتراک وجودی نداشته باشند و از هم جدا و متباین باشند لازم می آید که معنایی واحد که محمول است بما هو واحد موجود باشد به دو وجود متباین. به بیان دیگر لازم می آید که وجودان متباینان بما هو متباینان هر دو وجود باشند برای یک محمول و علت محال بودن این است که یک شیء نمی تواند دو وجود داشته باشد چه برسد به اینکه دو وجود متباین داشته باشد و اگر دو وجود متباین بتوانند وجودی برای یک محمول باشند نتیجه می گیریم که هر متباینی می تواند سبب وجود متباینی دیگر شود و لازم می آید که بتوان هر چیزی را بر چیزی دیگر حمل کرد چون نهایت امر این است که وجودات محمول و موضوع متباین می شوند و بنابر فرض شما این تباین مانع حمل نیست و هیچ اشکالی ندارد.

و لو قال قائل: هذا يخالف صدق جنس واحد على فصوله المقسّمه المتباینه بتمام ذواتها. فلو تم هذا البرهان للزم عدم تباین تلك الفصول بتمام ذواتها، و كان بينهما اشتراك ذاتي في الجنس الصادق عليها، و هذا يخالف ما تقرّر في مدارك اعظم الفلاسفه المكرمين، بل ما عليه الامر في الواقع، اذ لو كان بين الفصول الاخيريه بما هي فصول اخيره اشتراك في الجنس لما كانت فصولاً اخيره بتمام ذواتها بل ببعض ذواتها، والكلام في ذلك البعض عائد، فلا ينتهي الامر الى ما هو فصل اخير بما هو فصل اخير اي بتمام ذاته، و هذا محال.

اشکالی دیگر بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل :

قسمت اول اشکال : مخالفت با قول معاضم فلاسفه و منطقیین در بساطت فصل.

قائلی اشکال می کند که شما گفتید که اگر دو مصداق داشته باشیم و محمولی را بر آنها حمل کنیم این دو مصداق باید حداقل در داشتن این محمول شریک باشند پس بنا بر گفته شما لازم می آید که اگر دو فصل مختلف را موضوع قرار دهیم و جنسی را به عنوان محمول مشترک بر هر دو حمل کنیم، لازم می آید که هر دو فصل در امری مشترک باشند و در نتیجه مرکب باشند از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز در حالی که همه می گویند فصل اخیر بسیط است.

قسمت دوم اشکال : تسلسل.

و اشکال دیگر این است که اگر فصل ها در داشتن جنس مشترک شدند، هر فصل دو جزء و دو بعض دارا می شود و ما نمی توانیم بگوییم که فصل عبارت است از معنای مشترک در نتیجه مجبوریم بگوییم که آن معنای مشترک، فصل نیست و آن قسمت متمایز فصل است در نتیجه دو فصل جدید حاصل می شود که همان ما به الامتیاز های دو فصل پیشین بودند و آن دو قسمت متمایز را دوباره می توانیم تحت عنوانی مشترک مثل جنس قرار دهیم و دوباره ترکیب ایجاد می شود و دوباره تفصیل بین ما به الاشتراک و ما به الامتیاز پیش می آید و دو باره جنس را بر ما به الامتیاز ها حمل می کنیم الی غیر النهایه و این موجب تسلسل می شود.

ص: ۶۳

در نتیجه دو اشکال وارد است تسلسل و مخالفت با رأی همه ی منطقتین در باب بساطت فصل.

ترجمه و شرح متن :

و اگر قائلی بگوید این قانونی که شما جعل کردید (اتحاد مصداقینی که موضوع اند برای محمول واحد) مخالف است با صدق جنس واحد بر فصول مقسّمه ی (تقسیم کننده) همین جنس واحد (مثل حمل حیوان بر ناطق و صاهل) در حالی که این صدق را داریم و حق است پس کلام شما باطل است.

پس اگر برهانی که شما بیان کردید تمام باشد لازم می آید که این فصول به تمام ذواتشان متمایز نباشند چون ما به الاشتراک دارند بلکه بین آنها اشتراک ذاتی خواهد بود بخاطر جنسی که بینشان مشترک است و بر آنها صادق است و این، دو اشکال دارد :

از جهتی مخالف است با آنچه که بین فلاسفه مشهور است و از جهتی دیگر با واقع نیز ناسازگار و مخالف است چون موجب تسلسل می شود چون اگر بین فصول اخیره بما انها فصول<sup>۱</sup> اخیره اشتراک در جنس باشد آنها دیگر بسیط نیستند و فصل اخیر نیستند بتمام ذواتشان بلکه در بعضی از ذواتشان جنس اند و در بعض دیگر فصل اند و کلام در آن بعض نیز عائد است یعنی دوباره بعضی از این فصل (ما به الاشتراک) می شود جنس و بعض دیگر (ما به الافتراق) می شود فصل و کلام در این بعض نیز دوباره مطرح می شود. پس بنابراین امر، کلام منتهی نمی شود به فصل اخیر که بسیط باشد.

جواب این اشکال را در جلسه آینده مطرح می کنیم.

ص: ۶۴

**پاسخ اول به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره  
توحیدیه / رساله فی الوجود الرباط. استاد حشمت پور**

Your browser does not support the audio tag

موضوع : پاسخ اول به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل /  
۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرباط.

خلاصه جلسه قبل : گفتیم هر گاه یک محمول را بر دو موضوع حمل کنیم باید وجود هر یک از موضوعات، وجود محمول  
باشد یعنی باید با وجود این موضوع محمول موجود شود و با وجود موضوع دیگر نیز محمول موجود شود و از اینجا کشف  
می کنیم که این دو موضوع که هر دو می توانند موجود محمول باشند بینشان اشتراک است و شبهه ابن کمونه را با همین  
استدلال حل کردیم.

مستشکلی اشکال کرد که این گفته شما با حمل جنس بر فصول مختلفه مخالفت دارد چون باید بین دو موضوع اشتراکی باشد  
و این موجب ترکیب و تسلسل می شود به بیانی که در جلسه قبل گذشت که عبارت بود از اینکه :

این اشتراک موجب ایجاد ما به الاشتراک می شود و چون دو فصل متفاوت اند به ما به الامتیاز نیز نیازمندند پس مرکب از ما  
به الاشتراک و ما به الامتیاز هستند و آن ما به الاشتراک که نمی تواند فصل باشد پس آن بعض دیگر که ما به الامتیاز است  
فصل می باشد پس آن بعض، فصل حقیقی است و دوباره این فصول را موضوع قرار می دهیم و جنس را بر آنها حمل می  
کنیم و دوباره همان حالت سابق پیش می آید پس در نتیجه ما هیچوقت به دو فصلی که بسیط باشند نمی رسیم و همیشه فصل  
مرکب می شود در حالی که حکما و منطقیین گفته اند که فصل بسیط است و تمام ذاتش فصل می باشد در نتیجه حرف شما  
موجب تسلسل است و با همه ی فلاسفه و منطقیین در تعارض است.

ص: ۶۵

دقت شود که مستشکل بر فرض اینکه جنس را می توان بر دو فصل حمل کرد اشکال می کند و مرحوم مصنف نیز بر همین  
مبنا جواب می دهند و بحث در اینکه آیا چنین حملی صحیح است یا خیر مربوط به منطقی است.

لقلنا فی جوابه : صدق الفصول المتباینه علی جنس واحد لیس بحسب وجود الطبیعه الجنسیه بما هی تلک الطبیعه و هو درجه  
من وجود النوع منسوب الی تلک الطبیعه و کذا صدقه علیها لیس بحسب وجود الطبیعه الفصلیه و هو ایضا درجه اخری من  
وجود النوع منسوبه الیها بل صدقها علیه و کذا صدقه علیها انما هو بحسب الوجود النوعی الساری فی کل درجه من درجاته  
الذاتیه، و هذا الوجود بحسب هذا الاخذ و الاعتبار مشترک بینها و بینها، کما انه وجود النوع فی نفسه. (۱)

مرحوم مصنف از این اشکال چند پاسخ می دهند در ابتدا یک پاسخ معمولی می دهند و با قول منطقیین در گیر نمی شوند  
ولی در جواب دوم با منطقیین در گیر می شوند و سپس می گویند قول من، مختار محققین از منطقیین است.

جواب اول :

خلاصه جواب اول این است که مصنف یک بار فرض می کنند که دو یا چند فصل را بر یک جنس حمل می کنیم و یک بار دو جنس را بر یک فصل حمل می کنند.

- اگر یک جنس بر دو فصل حمل شود آیا این جنس بر دو فصلی که طبیعت فصلی دارند حمل می شود یا بر دو نوعی که این طبایع فصلی، درجه ای از این نوع هستند، حمل می شود؟

ص: ۶۶

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۵۱.

ما داریم یک جنس را بر دو فصل حمل می کنیم ظاهر این است که طبیعت جنسی بر طبایع فصلی حمل می شوند ولی این طبایع فصلی در واقع درجه ای از طبیعت نوع هستند و سؤال این است که این طبیعت جنس بر طبیعت فصلی حمل شد؟ و یا بر طبیعت نوعی حمل شد؟ اگر جنسی بر طبیعت فصلی حمل شود لازمه اش این است که این دو طبیعت فصلی به خاطر حمل جنس ما به الاشتراکی پیدا کنند و اشکال مستشکل پیش می آمد ولی اگر آن جنس بر طبیعت نوع حمل شود یعنی فصل ها را درجه ای از نوع بگیریم لازمه این مطلب آن می شود که آن انواع ما به الاشتراک دارند که هیچ اشکالی ندارد و انواع واقعا مرکب اند و در جنس شریک اند.

- و اگر دو فصل را بر یک جنس حمل کردیم آیا از جنس، طبیعت جنسیه آن را اراده کرده ایم و یا از این جنس درجه ای از وجود نوع (مثلا درجه جنسیه از وجود نوع انسان و نوع فرس چون هر نوع دو درجه وجودیه جنسیه و فصلیه دارند که در این درجه جنسیه شریک اند) را اراده کرده ایم؟ اگر طبیعت جنسیه را فرض کنیم اشکال سابق پیش می آید ولی ما طبیعت نوعیه را قصد می کنیم که این حمل باعث ترکیب نوع می شود و این ترکیب را ما قبول داریم.

دقت شود که مصنف ترکیب را از فصل ها نفی کرد و به انواع نسبت داد.

ترجمه و شرح متن:

در جواب این اشکال می گوئیم که صدق فصول متباینه بر جنس واحد، بحسب وجود طبیعت جنسیه نیست در حالی که جنس درجه ای از وجود نوع است و منسوب است به طبیعت جنسیه.

ص: ۶۷



و همچنین صدق جنس بر فصول بحسب وجود طبیعت فصلیه نیست درحالی که این فصل نیز درجه ی دیگری از وجود نوع است که منسوب است به طبیعت فصلیه.

بلکه صدق فصول بر جنس و صدق جنس بر فصولشان فقط به حسب وجود نوعی است که سریان پیدا کرده در هر درجه از درجات ذاتی خودش (یعنی درجه جنسیت و فصلیت) و این وجود یعنی وجود نوعی بحسب این اخذ و اعتبار (به اعتبار اینکه ساری در هر درجه از درجات ذاتیش است) این وجود مشترک بین فصول و جنس است که ما باید در این وجود ما به الاشتراک درست کنیم همانطور که این وجود نوعی وجود خود نوع است مشترک بین فصول و جنس نیز هست.

پس تفاوت قول مستشکل با جواب این شد که مستشکل ما به الاشتراک را در فصل می گرفت و ما در جواب این ما به الاشتراک را در نوع می گیریم و در نتیجه اشکالی که مستشکل داشتند مبنی بر ترکیب فصل پیش نمی آید.

جواب دوم را در جلسه آینده بیان می کنیم.

**پاسخ دوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الربط. استاد حشمت پور**

Your browser does not support the audio tag

موضوع : پاسخ دوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الربط.

خلاصه جلسه قبل : مرحوم آقا علی حکیم قانونی را بنا گذاشتند به این بیان که اگر دو موضوع داشتیم و محمولی واحد، این محمول واحد نشان می دهد که بین هر دو موضوع اشتراکی هست. مستشکلی اشکال کرد که با این بیان می توانیم دو فصل را موضوع قرار دهیم و جنس واحدی را بر این دو فصل حمل کنیم و بنابر گفته شما حمل محمول واحد دلیل است بر اینکه بین دو موضوع اشتراک است پس لازم می آید که دو فصل مشترک باشند و برای جدا شدن از هم نیز احتیاج به ما به الامتیاز دارند که این موجب تسلسل است و خلاف قول همه فلاسفه به بساطت فصل است.

ص: ۶۸

از این اشکال مرحوم مصنف چند جواب می دهند.

جواب اول مبنی بر این بود که فصل بسیط است و هر چند محمول به ظاهر بر دو فصل حمل شده ولی در باطن بر دو نوعی که این دو فصل برای آن دو نوع اند حمل شده است و در نتیجه انواع مشترک می شوند از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و ترکیب نوع نیز اشکال ندارد.

و نقول ایضا : کون تلك الفصول متباينه من جميع جهاتها كلام جمهوري مشهوري، بل لها بحسب وجوداتها اشتراک وجودی

به یصح صدق جنس واحد علیها، و لكل واحد منها امتیاز وجودی به یصح صدق مفهومه علی افراد و عدم صدقه علی افراد فصل آخر فتباین الفصول بتمام ذواتها انما هو بحسب ذواتها الماهویه و مفاهیمها المتنزهه لا بحسب حقائقها الوجودیه. و نسبه الحکم بالتباین بجمیع الجهات الی اعظام الفلاسفه بهتان. و الحکم بان الاشتراک خلاف ما علیه الواقع طغیان. فان المتبع هو البرهان و علیه التکلان. (۱)

جواب دوم :

در جواب دوم مصنف می فرماید که لزومی ندارد که بگوئیم فصل حتما باید بسیط باشد بلکه می گوئیم که فصل نیز مرکب از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک است و اینکه می گویند فصل بسیط است این حرفی است که بین توده و عوام فلاسفه مشهور است و بعد دلیلی می آورند برای مرکب بودن فصل و سپس قول منطقیین که قائل به بساطت فصل شده اند را تأویل می برند.

اما در باب ترکیب فصل مصنف اینگونه می فرماید که فصل هم «ماهیت» دارد و هم «وجود» دارد. وجودش ما به الاشتراکش است و به همین جهت اجازه داده می شود که یک جنس بر چند فصل حمل شود یعنی در وجودش با فصل دیگر مشترک است. ماهیت ما به الامتیاز است لذا هر فصل به لحاظ ماهیتش بر افراد خودش حمل می شود.

ص: ۶۹

---

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۵۱.

بعد می فرمایند که ماهیتِ فصل، ذات فصل است و اگر گفته می شود که ذات فصل بسیط است منظورشان همین ماهیتش است و منظورشان این نیست که خود فصل بسیط است چون فصل مرکب است از ماهیت و وجود یعنی مشهور باید بگویند ذات فصل بسیط است یعنی ماهیتش بسیط است و فصل هم ما به الاشتراک دارد که وجود است و هم ما به الامتیاز دارد که ماهیتش است.

نکته: فصل را صدرا از سنخ وجود می گیرند چون فصل باعث تحصیل جنس است یعنی باعث وجود ذهنی جنس می شود و چیزی که وجود بخشنده است از سنخ وجود است مانند وجود که عامل تحقق ماهیت است. و چون فصل را از سنخ وجود می گیرند می گویند قابل شناخت نیست و به ذهن نمی آید و آنچه که به ذهن می آید (که به آن فصل مشهوری می گویند) وجهی از جوه فصل حقیقی است، که به ذهن آمده است و معقول ثانوی است. البته بنا بر فلسفه صدرا شاید باید منطقی دیگر بر سنخ وجود بسازیم و بعضی نیز به همین معتقدند و می گویند صدرا وقت نکرد و الا منطوق را نیز تغییر می داد.

ترجمه و شرح متن:

و می گوئیم همچنین اینکه فصول از همه جهات متباین باشند و فقط ما به الامتیاز داشته باشند، این کلام مشهوری و جمهوری است بلکه برای فصول به حسب وجوداتشان اشتراک وجودی است و به همین جهت قابلیت صدق جنس بر آنها وجود دارد و همچنین همگی امتیاز وجودی نیز دارند و به این وسیله صحیح است که صدق کند بر افراد خودش فقط و بر افراد دیگر صدق نکند.

ص: ۷۰

پس تباین فصول بتمام ذاتشان (که بزرگان گفته اند) این به اعتبار ذاتشان یعنی ماهیاتشان و بحسب مفاهیم منتزعه اشان است نه بحسب حقایق وجودیشان یعنی بحسب وجودشان همگی مشترکند.

و نسبت دادن اینکه حکم کرده اند به تباین فصول بتمام جهات به فلاسفه بهتان است و حکم به این که اشتراک فصول خلاف واقع است طغیان است.

و اما تصریح اعظم الفلاسفه بان الفصول الاخیره بسائط فأنما هو منهم بیان میزانی، و المیزاتیون یتکلمون فی الفصول الّتی یستعملونه فی المیزان و هی المفاهیم الخاصه المنتزعه عن مرتبه ذوات الاشیاء بما هی كذلك، و تلك المفاهیم بسائط، و الا لزم ما ذكرت من الفساد. اما الکلام فی الوجود فهو کلام فلسفی لا یناسب مقاصد علم المیزان المدوّن للمبتدئین من المحصّلین.

با این حال قول بزرگان فلاسفه را چه باید کرد؟

ایشان می گویند که منظور از بساطت فصول، بسیط بودن مفهوم منتزعه از آنهاست.

ترجمه و شرح متن :

و اما تصریح بزرگان از فلاسفه به اینکه فصول اخیره بسائط اند این بیانی منطقی است (پس باید بینیم منطقی از فصل چه چیزی را اراده می کنند) و منطقیون از فصل خارجی صحبت نمی کنند بلکه از مفاهیم خاصه ای که از مرتبه ذوات اشیاء بما اینکه ذوات اند برداشت می شود، بحث می کنند و این مفاهیمی که منطقیون از آن بحث می کنند بسیط اند و الا اگر بسیط نباشد همان اشکالی که مستشکل گفت لازم می آید.

اما بحث از وجود فصل (جدای از مفهوم فصل)، این کلامی فلسفی است و مناسب علم میزان که برای مبتدئین از اهل علم تدوین شده نیست.

ص: ۷۱

فاذن صدق الحيوان على انواعها او على فصولها ان كانت لها فصول وجوديه فوق واحد يلزم اشتراك تلك الانواع او الفصول في نحو من الوجود به يصدق عليها الحيوان بما هو معنى، و كذا صدق النامي على انواع الحيوان و انواع الشجر و صدق الجسم على انواع الشجر و الانواع التي تغاير الشجر و صدق الجوهر على الجواهر و صدق الممكن على الجواهر و الاعراض، و صدق الموجود و ماله كالمرادف على الواجب الحق و الممكنات يلزم اشتراكا وجوديا، مع ان صدق المفاهيم المتباينه يلزم تباينا في الوجودات و كثره حقيقه فيها، فاذن اصل حقيقه الوجود واحد و كثير و كلاهما على الحقيقه بلاشوب و مجاز

مصنف می خواهند بیان کنند که فصول در نحو وجودشان با هم مشترک اند لذا چند مثال می زنند اول حیوان را مثال می زنند که جنس است این جنس را بر فصول حمل می کنیم و همچنین بر خود انواع نیز قابل حمل است.

ایشان می فرمایند که اگر حیوان را بر انواعش و یا فصول متعدده اش حمل کنیم این نشان می دهد که همه ی اینها در حیوانیت با هم مشترک اند.

ترجمه و شرح متن :

پس بنابر این صدق حیوان بر انواعش یا بر فصولش \_ اگر برای آن جنس، فصول وجودی متعددی باشد \_ ملازم این است که این انواع یا فصول با هم اشتراک داشته باشند در نحوی از وجود که بخاطر این اشتراک، حیوان بر آنها صدق می کند و همچنین صدق «نامی» بر انواع حیوان و شجر لازم دارد اشتراک مصادیق حیوان و شجر را در امری و همچنین صدق جسم بر انواع شجر و انواعی که مغایر با شجر اند مثل حجر و همچنین صدق جوهر بر جواهر متفاوت و همچنین صدق ممکن بر جواهر و اعراض و همچنین صدق موجود و آنچه مرادف اوست بر واجبات و ممکنات در همه ی این مثال ها که یک امر عام بر موضوعاتی صدق می کند این ملازم این است که بین آن افراد یک اشتراک وجودی باشد و مدعای ما نیز همین بود.

ص: ۷۲

با این بیان اصل حقیقت وجود هم در خارج است واحدا و هم در ذهن است کثیرا و هر دو بنا بر حقیقت هستند بدون هیچگونه شوب و مجاز.

ناس غلط است و نامی صحیح است.

لا علی انواع : لا اضافه است.

**پاسخ سوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الربط. استاد حشمت پور**

Your browser does not support the audio tag

موضوع : پاسخ سوّم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الربط.

خلاصه جلسه قبل : بحث به اینجا رسیده بود که آیا فصول بسیط هستند یا مرکب و گفتیم که فصل مرکب است ولی این با نظر منطقیین ناسازگار بود که مصنف نظر منطقیین را مخصوص به ماهیت فصل دانستند نه وجودش که ماهیت فصل نیز بسیط است ولی حکما به لحاظ وجود به فصل نگاه می کنند و وجود این فصل و آن فصل را مشترک می دانند یعنی برای فصول ما به الاشتراک قائل اند.

ونقول ایضا : ترتّب فصل خاص علی الطبیعه الجنسیه و انضمامه انما هو لخصوص استعداد فیها متوجّه الی ذلک الفصل بعینه و الاّ لزم التخصّص بلا مخصّص ص، مع کونها بوجه الاطلاق عن هذا الاستعداد الخاص مهیّاه لجميع الفصول الّتی لها متخصّصه بها بذاتها لا یقبل فصلاً غیرها. (۱)

ابتدا مطلبی را که از جلسه قبل مانده بود توضیح می دهیم.

آخر جلسه قبل خواندیم که مثلا فصلی را بر انواع مختلف حمل می کنیم و این حمل نشان می دهد که همه ی این انواع در این فصل مشترک اند مثلا در نامی بودن هم انسان و هم شجر مشترک اند و سپس گفتیم که هر فصل بحسب مفهومش که در ذهن می آید یعنی بحسب ماهیتش واحد است.

ص: ۷۳

۱- (۱) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، علی بن عبدالله زنون، ج ۲، ص ۱۵۳.

و سپس گفتیم که حقیقت وجود هم واحد است و هم کثیر و هر کدام به لحاظی هستند. یعنی وقتی مفاهیم را نگاه می کنیم، وجود کثیر می شود چون حقائق متباینه بر آن حمل می شود و از جهتی هم واحد است به اعتبار اشتراک همگی موضوعات در

آن.

جواب سوم :

در این جواب نیز مرحوم مصنف می خواهند فصل را مرکب بدانند بدین بیان که فصل مرکب است از امری خاص و امری عام.

ابتدا مصنف جنس را مرکب می کنند و بعد بخاطر ارتباطی که بین جنس و فصل است، فصل را نیز به همین بیان مرکب می کنند.

بیان ترکیب جنس از امری عام و امری خاص :

وجود امر خاص (استعداد خاص در جنس) : قیاس استثنایی با رفع تالی

مقدمه اول : اگر تخصیص جنس به این فصل خاص بی دلیل باشد و جنس استعدادی خاص برای گرفتن این فصل نداشته باشد، لازم می آید که جنس بدون هیچ دلیل خاص با این فصل مرتبط شده باشد و این «تخصیص بلا مخصّص» است.

مقدمه دوم : «تخصیص بلا مخصّص» امری محال است.

نتیجه : تخصیص جنس به فصلی خاص بخاطر وجود استعدادی خاص در جنس است که باعث می شود به سمت این فصل خاص متمایل شود و یک نوع خاص را به وجود بیاورد.

این استدلال را می توان با تغییراتی خاص برای اثبات بقیه مدعاهایی که ذکر می شوند نیز مطرح کرد.

توضیح استدلال طبق بیان استاد :

چرا جنس این فصل را می گیرد و فصل دیگری را نمی گیرد؟ این بخاطر این است که جنس استعداد خاصی دارد که باعث می شود فصل به سمت این جنس برود و الا اگر آن استعداد نبود تخصیص آن فصل به این جنس تخصیص بلا مخصّص می شد چون کار فصل تخصص دادن به جنس و از عمومیت در آوردن آن است.

ص: ۷۴

پس اگر جنس استعداد نداشت فصل را به سمت خود نمی کشید.

پس در حیوان که مثلاً جنس است استعدادهای گوناگون هست مثلاً هم استعداد گرفتن ناطق و هم صاهل و هم مفترس.

این استعداد خاص برای جنس است.

وجود امر عام (استعداد عام در جنس):

و از جهتی چون جنس بین همه ی انواع مشترک است، حیثیتی عام دارد پس استعداد عام برای جنس موجود است چون جنس بین همه ی انواع مشترک است.

پس جنس دو حیثیت عام و خاص دارد.

نکته: مهم نیست که آن استعداد و حیث خاص را خود ذات جنس داشته باشد یا از جانب فصل گرفته باشد بلکه همین مقدار که الآن این استعداد خاص را دارد برای اثبات مدعای ما کافی است ولی حق این است که این خصوصیت را خود جنس دارد و از فصل نمی گیرد.

ترجمه و شرح متن:

و همچنین در اثبات ترکیب فصل می گوئیم که ترتب فصلی خاص بر طبیعت جنسیه و انضمام این فصل به این جنس، بخاطر استعداد خاصی است که در این جنس وجود دارد و این استعداد خاص متوجه این فصل است و اگر این استعداد در این جنس نباشد این جنس با این فصل بی ارتباط می شود و اگر بی ارتباط شد دیگر عاملی برای تخصص جنس به فصل باقی نمی ماند.

علاوه بر اینکه این طبیعت جنسی به خاطر اطلاق و رهایی از این قید خاص (یعنی با قطع نظر از این فصل خاص و استعداد خاص) آماده گرفتن جمیع فصولی است که برای طبیعت جنسیه است (مثل صاهل و مفترس و ناطق و...) و این طبیعت جنسیه متخصص می شود به فصول به خاطر خود ذات این طبیعت جنسیه که گفتیم این طبیعت جنسیه در ذاتش روابطی به این فصول دارد، بخاطر همین فصول دیگری که مربوط به خودش نیست را نمی پذیرد مثلاً فصول حجر را نمی پذیرد (یعنی از یک جهت ذات طبیعت جنسیه تخصیص به جمیع فصولش می خورد که این وجه اشتراکش است و از جهتی بعضی از افراد و حصه هایش فصل خاصی را می پذیرند و فصل دیگری را نمی پذیرند که این جهت خاص اوست)



فلذلك الفصل ايضا جهه ذاتيه خاصه تتوجه اليها خصوص استعداد تلك الطبيعه

بيان تركيب فصل از امری عام و امری خاص :

فصل نیز هم حیث خاص دارد و هم حیث عام دارد.

وجود امر خاص (استعداد خاص در فصل) :

فصل حیثیتی خاص دارد که باعث می شود که حیوان به سمت او کشیده شود چون این فصل و این جنس با هم مرتبط و متحد می شوند پس باید خصوصیتی در هر دو باشد که باعث این ارتباط و اتحاد شود پس علتی و خصوصیتی در ناطق وجود دارد که مطابق حیوان است و نه مطابق حجر همانگونه که در حیوان نیز این خصوصیت وجود دارد.

ترجمه و شرح متن :

پس برای این فصل نیز یک جهت ذاتی خاصی است که آن استعداد و جهت خاص جنس، متوجه به جهت ذاتی خاص فصل می شود و در نتیجه هر دو به سمت هم کشیده می شوند.

و جهه اخری ذاتیه عامه یتهیاء لها بوجه الاطلاق عن هذا الاستعداد الخاص فاذن لكل فصل من فصوله جهه خصوص و عموم.

وجود امر عام (استعداد عام در فصل) :

به طبیعت فصل نظر می کنیم و می یابیم که خود طبیعت فصل نسبت به این جهت خاص، ذاتی لاشروط دارد یعنی با قطع نظر از این خصوصیت، عام است یعنی فصل عبارت از این وجه خاص نیست بلکه عبارت از ذاتی است که این جهت خاص برای آن ذات موجود است.

دقت کنید که در اینجا جهت عموم را به نحو دیگری متفاوت با جهت عموم جنس مطرح می کنیم. در آنجا وجه عام را اینگونه گفتیم که جنس برای همه ی فصول مربوط به خودش آمادگی و استعداد پذیرش را دارد ولی در اینجا نمی توانیم اینگونه بگوییم چون فصل فقط به یک جنس مرتبط است در نتیجه خود ذات فصل را نگاه می کنیم بدون در نظر گرفتن آن قید خاص.

پس ذات طبیعت فصل نیز دارای امر عامی است با قطع نظر از آن قید و جهت خاص.

ترجمه و شرح متن :

فصل دارای جهت ذاتی دیگری نیز هست که عام است و اصل طبیعت جنس برای آن جهت عام آمادگی دارد. (یعنی آمادگی و بالقوه بودن ارتباط بین جنس و فصل، بخاطر جهات عامشان است و آن فعلیت ارتباطی که بین جنس و فصل خاص اتفاق می افتد، بخاطر جهت خاصشان است).

بعبارت دیگر بخاطر اینکه جنس واحد آماده ارتباط بالقوه با همه فصولش است، نتیجه می گیریم که در این فصول یک امر عامی است که باعث قابلیت ارتباط آنها با جنس می شود یعنی همه این فصول از نظر وجودی می توانند با این جنس مرتبط شوند و این جهت عام و ما به الاشتراک آنهاست.

پس این جنس واحد ارتباط و لیاقت ارتباط با همه ی فصولش را دارد، پس همه ی این فصول یک وجه اشتراکی دارند که باعث اشتراک و اشتیاق جنس به آنها می شود.

بنابراین برای هر فصل از فصول جنس، یک جهت عام و یک جهت خاص است.

**پاسخ چهارم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرباط. استاد حشمت پور**

Your browser does not support the audio tag

موضوع : پاسخ چهارم به اشکال مستشکل بر اشتراک وجودی موضوعین لمحمول واحد مبتنی بر حمل جنس بر دو فصل / ۵. تذکره توحیدیه / رساله فی الوجود الرباط.

خلاصه جلسه قبل : بحث در این داشتیم که فصل مرکب است از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز و بر این مدعا سه دلیل اقامه کردیم و اکنون می خواهیم دلیل چهارم را بیان کنیم.

ص: ۷۷

و نقول ایضا : الفصل كالعلة المفیده لطبیعه الجنس، فمرتبه وجوده بما هو وجوده بعینها مرتبه اقتضاء الجنس فیخصه ص بخصوص هذا الاقتضاء حصه معینه من الجنس كما انه قبل وجود ذلك الفصل الخاص ان كان له وجود قبله كان حصه معینه من طبیعته بخصوص استعدادده لذلك الفصل و اقتضائه لخصه خاصه من هذا الجنس دون سایر الاجناس یلازم مناسبه ذاتیه تامه له معه یشارکه فیها سایر الفصول اذحال كل واحد منها معه تلك الحال ففیها جهه خصوص و عموم. (۱)

جواب چهارم :

در این دلیل ایشان می فرمایند که هر فصلی محصل جنس است یعنی به جنس وجود می دهد و اگر فصل نبود جنس موجود نمی شد و چون وجود جنس با طبیعت جنس همراه است گویا که فصل طبیعت جنس را به جنس افاده می کند پس گویا اگر فصل نبود طبیعت جنس نیز نبود.

البته اگر دقت کنیم می یابیم که یک فصل نمی تواند کل جنس را موجود کند بلکه هر فصل بخشی از جنس و حصه ی خاصی از آن را موجود می کند و هر فصل فقط قسمتی از جنس را موجود می کند.

پس در هر فصلی خاصیت این است که حصه ای از جنس را جدا کند و به وجود بیاورد.

پس می توان اینگونه گفت که همه ی فصول با جنس این اشتراک را دارند که حصه ای از آن جنس را از سایر حصه ها جدا می کنند و این حصه را با خود ترکیب می کنند و نوع را به وجود می آورند این ما به الاشتراک فصول است.

ص: ۷۸

و از اینکه این فصل سراغ حصه ای می رود و فصل دیگر سراغ حصه ای دیگر می رود می فهمیم که ما به الامتیازی نیز بینشان است.

پس اینگونه می گوئیم که همه ی حصص بالقوه در جنس موجود اند و فصول این حصص را بالفعل موجود می کنند و این ما به الاشتراک آنهاست و اینکه هر فصل، حصه ای خاص را بر می گزیند این ما به الامتیاز آن است و بعبارت دیگر اینکه با جنس مناسبت دارند ما به الاشتراکشان است و اینکه هر کدام مناسبت مخصوصی دارند ما به الامتیازشان است.

نکته: دقت شود که هر فصل نسبت به نوعی که ایجاد می کند ذاتی است یعنی ذاتی حصه ی معینه است ولی نسبت به خود جنس عرض خاص است.

ترجمه و شرح متن:

و همچنین می گوئیم که فصل مانند علت مفیده و محصل طبیعت جنس است (می گویند مانند علت است چون فصل، جنس را به وجود می آورد و در ضمن ایجاد جنس طبیعت جنس نیز موجود می شود پس مانند اینکه علامه بر اینکه علت وجود جنس است، علت طبیعت جنس نیز هست) پس مرتبه وجودی جنس بما هو وجوده عیناً همان مرتبه اقتضا کردن فصل است جنس را (اضافه «اقتضاء» به «جنس»، اضافه مصدر به مفعول است و فاعل «اقتضاء»، فصل است که ذکر نشده است) است و حصه ی معینی از جنس به سبب این اقتضا تخصیص داده می شود. (تا اینجا مصنف ما به الامتیاز فصول را ذکر کردند).

کما اینکه شأن این است که قبل از اینکه فصلی خاص بیاید و جنس را تخصیص بزند \_ البته اگر جنس وجودی قبل از فصل داشته باشد که مشخص است که ندارد و جنس و فصل توأماً با هم ایجاد می شوند \_ حصه ی معینی از طبیعت جنس وجود داشت که این حصه از دو طریق معین شده است:

ص: ۷۹

- از طریق جنس چون جنس استعداد این فصل را دارد چون حصه ی مناسب این فصل در جنس موجود است.

- از طریق فصل چون فصل نیز اقتضای این جنس را دارد چون این حصه در جنس موجود بود.

و وجود این حصه خاص که در جنس است ملازم این است که مناسبت ذاتی بین فصل و جنس ایجاد شود.

حال مصنف می خواهند بگویند که این امر در همه فصول است.

و مشارکت می کنند این فصل را، سایر اجناس در مناسبت با جنس چون حال هر یک از فصول با جنس مانند همان فصلی است که آن را مقایسه کردیم و بیان کردیم که مناسبت ذاتی دارد.

پس در فصول هم جهت خصوص است و هم جهت عموم و در نتیجه فصل مرکب شد از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک.

ادخال غلط است و باید گفته شود اذ حال یعنی نقطه جابجا شده است،

و هذا القدر من البیان کاف فی مقامنا هذا، اذ بسط القول فی هذا المقصد یخالف المقصود من هذه الوجیزه، فلنرجع الی ما کنا بصدد بیانه، فنقول: ذلك الوجود الواحد المنسوب الی الموضوع و المحمول، له جهات و حیثیات، فمن جهة کونه منسوباً الی الموضوع یکون وجوداً فی نفسه له، و من جهة انتسابه الی المحمول یکون وجوداً فی نفسه له و من جهة انتسابه الیهما یکون ما به اتحادهما،

مصنف دوباره به بحث اصلی که همان وجود رابط بود بر می گردند.

این وجود رابط را گاهی به موضوع نسبت می دهیم و گاهی به محمول و گاهی به هر دو.

اگر به زید که موضوع است نسبت دادیم می شود وجودی برای زید و اگر به قائم یعنی محمول نسبت دادیم می شود وجودی برای قائم و اگر به هر دو نسبت دادیم وسیله ی اتحاد بین هر دو می شود.

و همین مقدار برای بحث ما کافی است چون بسط و تفصیل در این موضوع مخالف با مقصد ما از این وجیزه است پس بر می گردیم به بحث خودمان و می گوییم :

این وجود واحدی که منسوب است هم به موضوع و هم به محمول دارای جهات و لحاظ های مختلفی است و حیثیت های گوناگونی دارد.

پس از جهت اینکه این وجود منسوب است به موضوع پس می شود وجودی برای موضوع فی نفسه (منظور از فی نفسه این است که محمول را در نظر نگیریم یعنی درست است که این وجود رابط بین موضوع و محمول است و همان وجودی نیست که زید را در خارج موجود کرده، ولی از این جهت که محمول را در نظر نمی گیریم وجودی برای زید می شود یعنی وجودی است لزید و نه وجود قیام برای زید و این نوع لحاظ، ساخته ذهن است).

و از جهت انتساب این وجود به محمول وجودی می شود برای محمول فی نفسه و از جهت اینکه ارتباط بین موضوع و محمول ایجاد می کند، ما به الاتحاد موضوع و محمول است.

و هذا الاتحاد الجزوی اذا تصور مستقلاً بنفسه یكون وجودا فی نفسه ایضا و لكن للموضوع و المحمول معا، و اذا تصور علی انه آله لتعرف حال الموضوع مع المحمول او تعرف حال المحمول معه یكون نسبة حکمیة اتحادیه جزویه مأخوذه آله لتعرف حال الموضوع و المحمول.

و این اتحاد را هم می توان به حالت مستقل نگاه کنیم یعنی معنای جزئی اتحاد را مستقلا در نظر بگیریم و هم می توان آن را آلت برای ربط موضوع و محمول لحاظ کرد.

آن اتحادی که آلت غیر است را نسبت حکمیه می گوئیم یعنی همان اتحاد و وجود رابطی را که در خارج است را به ذهن می آوریم و آن را به لحاظ آلتی برای بیان حالت خارجی در نظر می گیریم که این همان نسبت حکمیه است.

ترجمه و شرح متن :

و این اتحاد جزئی را اگر به صورت مستقل در ذهن تصور کنیم (به صورتی که معنای اسمی باشد نه حرفی) وجود مستقلی برای موضوع و محمول می شود و وقتی تصور شود به گونه ای که آلتی باشد برای نشان دادن حالتی بین موضوع و محمول در این صورت این اتحاد، «نسبت حکمیه اتحادیه جزیه» می شود.

پس نسبت حکمیه که در ذهن است حکایت می کند از اتحاد و حالت خارجی بین موضوع و محمول. یعنی نسبت حکمیه حاکی است و وجود رابط محکی است.

فان طابقت تلك النسبه الحاصله فی ظرف الانعقاد خارج هذا الطرف \_ و هذا اذا كان لتلك النسبه منشأ انتزاع فی ذلك الخارج هو الوجود الواحد المنسوب الی الطرفين \_ يكون العقد عقدا ايجابيا صادقا و الا فایجابيا كاذبا او سلبييا صادقا اذ اعتبر السلب

ترجمه و شرح متن :

و اگر این نسبت حاصله در ذهن (ظرف انعقاد قضیه) مطابق با خارج از این ظرف بود،\_ و این تطابق زمانی است که برای آن نسبت حکمیه منشأ انتزاعی در خارج وجود داشته باشد که این منشأ انتزاع در خارج وجود واحدی است که منسوب به طرفین است\_ این عقد، عقد ايجابی صادق می شود و اگر این نسبت در قضیه، مطابق خارج نبود پس ايجابی کاذب می شود و یا سلبی صادق می شود به شرطی که این سلب در قضیه ذهنیه نیز لحاظ شده باشد یعنی به شرطی که قضیه ذهنیه، سالبه باشد.

ص: ۸۲

پس اگر قضیه، سالبه بود و در خارج نیز وجود رابط نبود این قضیه صادق می شود.

خلاصه مطلب این شد که وجود رابط در خارج است و نسبت حکمیه در ذهن است وجود رابط مختص به قضایای موجب است و نسبت حکمیه در همه ی قضایا موجود است نسبت حکمیه حاکی است و وجود رابط محکی است.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

